





شورای عالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

مدرسه علمیه‌ی الزهرا (سلام الله علیها) شهرستان بندرعباس

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان

اوصاف و مفاصد نظام اترافی از دیدگاه آیات و

روایات

استاد راهنما:

کلثوم تیماس

استاد داور:

راضیه سلیمانی

نگارنده:

حمیده بیاضی

زمستان ۱۳۹۷

تحمیدیه

خدایا! درود فرست بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل پاکش؛ و شوق و رغبت در عمل خالص برای تو که ذخیره آخرت من شود نصیبم گردان تا من نور صدق و صفای آن عمل خالص را در قلب خود مشاهده کنم و تا آن که زهد در دنیا در روحم غلبه کند و تا آن که اعمال حسنه را با عشق و شوق به جا آرم و از کردار زشت از خوف قهر تو ایمنی یابم و نوری در باطنم عطا فرما تا به آن نور عقلی الهی میان مردم رفتار و سلوک کنم و به آن نور در ظلمات هدایت یابم و در شک و شبهات به آن نور الهی روشنی طلبم.

تقدیم به

پیشگاه و محضر دردانه هستی و نازدانه زهرا (سلام الله علیها) حضرت حجت بن الحسن
العسکری (روحی و ارواحنا التراب مقدمه الفدا).

امید است این تحقیق، گامی هر چند کوچک ولی مؤثر در حذف نظام تکاثری و زندگی
اترافی باشد و زمینه ساز شناخت نسبت به دیگر موانع و حجابها باشد تا با معرفت به آنان توفیق
زیارت و دیدار روی محبوب روزی مان شود.

تقدیر و تشکر

سپاس بی دریغم را تقدیم به پدر و مادر می‌نمایم که عمر گرانبهایه شان را صرف آبیاری نهال وجود حقیر نمودند.

تشکر بی پایان خود را به استاد گرامی سرکار خانم تیماس تقدیم می‌نمایم که با دنیایی از لطف و بزرگواری مرا در امر تحقیق و تدوین این مجموعه یاری رساندند.

در نهایت تمام محبت‌م را به مدیریت و تمامی اساتید و کادر محترم حوزه که با همراهی و همکاری‌شان مرا در امر تحقیق و تحصیل، ترغیب نمودند، تقدیم می‌نمایم.

به امید اینکه بتوانم قدردان زحمات همه این بزرگواران باشم.

چکیده

اتراف از موضوعاتی است که در آیات و روایات مورد نکوهش قرار گرفته است. نظام اترافی همان نظام سرمایه‌داری غربی است که هدف اصلی آن، انباشت ثروت از راه‌های نادرست است. مترفین چنان در نعمت‌ها و لذایذ مادی غرق می‌شوند تا جایی که سبب طغیان آن‌ها در برابر اوامر الهی می‌گردد. بیان ویژگی‌های مترفین و مفاسد آن‌ها در ابعاد مختلف باعث شناخت بهتر نظام اترافی می‌شود. از اوصاف اعتقادی و اخلاقی مترفین می‌توان به کفر، پرستش مال و ثروت، دنیاطلبی، بخل، طمع، تکبر و فخرفروشی، طول‌آمل و سنگدلی اشاره کرد. همچنین از نظر رفتاری دارای ویژگی‌هایی مانند تقلید از گذشتگان و عدم پرداخت خمس و زکات هستند. نظام اترافی در حوزه‌های مختلف، باعث ایجاد مفاسدی در جامعه می‌شود. در حوزه اقتصاد از طریق استثمار نیروی انسانی، غصب اموال عمومی، گرفتن سودهای نامشروع و احتکار و در عرصه فرهنگی با محور قرار دادن مال به عنوان معیار ارزش‌گذاری و ترویج اشرافی‌گری باعث بروز ناهنجاری‌ها در جامعه می‌شوند. تحریف قوانین حکومتی و سرکوبی نهضت‌های انقلابی از پیامدهای نظام اترافی در عرصه سیاست است؛ و در نهایت باعث ایجاد اختلاف طبقاتی در جامعه هستند. گرفتاری به سختی‌ها، وفور نعمت بعد از نعمتی دیگر و نابودی از عقوبت دنیوی مترفین است و در آخرت نیز دچار سختی حساب و عذاب دردناک می‌گردند. این تحقیق از نوع توصیفی است و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی: اتراف، مترفین، نظام اترافی، آیات، روایات.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
الف - کلیات تحقیق.....	۵
۱ - تعریف و تبیین موضوع.....	۶
۲ - پیشینه تحقیق.....	۶
۳ - سؤالات تحقیق.....	۹
۴ - روش تحقیق.....	۹
۵ - ساختار تحقیق.....	۹
ب - مفهوم‌شناسی.....	۱۰
۱ - معنای اتراف.....	۱۱
یکم: معنای لغوی.....	۱۱
دوم: معنای اصطلاحی.....	۱۱
۲ - معنای تکاثر.....	۱۲
اول: معنای لغوی.....	۱۲
دوم: معنای اصطلاحی.....	۱۲
۳ - معنای نظام.....	۱۳
اول: معنای لغوی.....	۱۳
دوم: معنای اصطلاحی.....	۱۳
۴ - مفهوم نظام اترافی.....	۱۳

۱۴	فصل اول: اوصاف مترفین
۱۵	الف - اوصاف اعتقادی
۱۶	۱ - کفر
۱۷	۲ - پرستش مال و ثروت
۱۹	۳ - دنیاطلبی
۲۲	ب - اوصاف اخلاقی
۲۲	۱ - تکبر و فخرفروشی
۲۳	۲ - بخل
۲۶	۳ - طمع
۲۷	۴ - آرزوهای طولانی
۲۹	۵ - سنگدلی
۳۰	ج - اوصاف رفتاری
۳۱	۱ - پیروی از آباء و اجداد
۳۲	۲ - نپرداختن خمس و زکات
۳۴	فصل دوم: مفاسد نظام اترافی
۳۵	الف - مفاسد فرهنگی و اقتصادی
۳۵	۱- مفاسد فرهنگی
۳۵	اول - مال، محور ارزش‌ها
۳۸	دوم - ترویج اشرافی‌گری
۴۰	۲- مفاسد اقتصادی
۴۰	اول - غصب اموال عمومی
۴۳	دوم - احتکار و انحصارطلبی
۴۵	سوم - گسترش رباخواری
۴۸	چهارم - استثمار نیروی انسانی

۵۲	ب - مفاسد سیاسی و اجتماعی
۵۲	۱- مفاسد سیاسی
۵۲	اول - تحریف قوانین حکومتی
۵۵	دوم - سرکوبی نهضت‌های انقلابی
۵۷	۲- فساد اجتماعی
۵۷	- فاصله طبقاتی
۶۱	فصل سوم: عاقبت دنیوی و اخروی مترفین
۶۲	الف - عاقبت دنیوی
۶۲	۱ - گرفتار شدن به سختیها
۶۴	۲ - وفور نعمت
۶۶	۳ - نابودی مترفین
۶۸	ب - عاقبت اخروی
۶۸	۱ - سختی حساب
۷۰	۲ - عذاب دردناک
۷۲	نتیجه گیری
۷۴	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

در زمان‌های مختلف، موضوعات قرآنی بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است و با تفاسیر مختلف آیات مطابق با موضوع، سعی در فهماندن و درک بیشتر موضوع مدنظر می‌کند؛ اما گاهی برجسته کردن بعضی از مباحث قرآنی که همسو و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی است، امری ضروری به شمار می‌آید؛ زیرا باعث ارائه راهکارهای بسیار در حل مشکلات متعدد می‌شود. یکی از واقعیت‌های موجود جامعه، رواج اترافی‌گری است که در این تحقیق سعی شده است اوصاف مترفین و مفساد این نظام غلط و همچنین ذکر سرانجام خفت بار آن‌ها، نادرستی نظام اترافی شناسانده شود و این بهترین راه در جهت معرفی غیراصولی بودن و قابل اجرا نبودن قوانین نظام اترافی در جوامع اسلامی و غیراسلامی است.

شناساندن نظام اترافی از این جهت حائز اهمیت است که باعث ارتقاء سطح آگاهی مردم از پیامدهای ناسالم آن می‌شود؛ زیرا برقراری این نظام در جامعه باعث رواج بی‌عدالتی و پایمال شدن حقوق افراد است و در صورت عدم شناخت نظام اترافی، قوانین و مقررات آن از سوی افراد سودجو و فرصت طلب در جامعه اجرا می‌شود به گونه‌ای که با شعار «همه باید تابع قوانین باشند»، عموم مردم را به تبعیت از آن مقررات وادار می‌سازند و آن‌گاه در طولانی مدت، فساد در سطح جامعه گسترش می‌یابد و جامعه را به سمت نابودی می‌کشاند.

اترافی گری بر طبق آیات قرآن و کتب تفسیری در بین اقوام و ملل ادیان مختلف وجود داشته است و قدمت آن به زمان‌های دور قبل از اسلام باز می‌گردد. قرآن از اقوامی یاد کرده است که با غرق شدن در نعمات، چنان سرمست شده‌اند که در برابر دعوت انبیاء زمان خود ایستادگی کرده و ایمان نیاورده‌اند. از جمله این اقوام، عاد در زمان حضرت هود (علیه‌السلام) است که از مال بسیار برخوردار بوده و عاقبت با بادی بی رحم هلاک شدند. همچنین قوم ثمود در زمان حضرت صالح (علیه‌السلام) که غرق در ناز و نعمت بوده و تسلیم پیامبرشان نشدند تا آنکه زلزله، تمام قوم را زیر و رو می‌کند. قوم حضرت شعیب (علیه‌السلام) نیز همین سرنوشت را داشتند. در میان امت‌های گذشته، قوم بنی اسرائیل و به ویژه زندگی و ثروت قارون به عنوان نماد ثروت اندوزی و فخرفروشی و طغیان است که عاقبت در دریا به گونه‌ای غرق شدند که گویا هیچ گاه وجود نداشته‌اند.

دین اسلام نیز همانند ادیان گذشته به مقابله با اترافی گری پرداخته است. از زمان بعثت پیامبر اکرم (ص)، کفار قریش که از دشمنان سرسخت ایشان و اسلام بودند، در زندگی اترافی غرق بودند. این زندگی مترفانه در سیره و روش خلفاء ادامه یافت. شاهد این ادعا، حکومت بنی امیه و بنی عباس در عصر ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و حکومت داری خلفایی همچون معاویه و یزید و ... است.

در عصر حاضر نیز در جوامع مختلف، نظام اترافی گری رواج یافته آن چنان که جوامع اسلامی را نیز درگیر خود ساخته است؛ اما اسلام به عنوان دین اعتدال به مبارزه با این نظام می‌پردازد.

با بررسی‌های صورت گرفته، کتابی که مختص بحث نظام اترافی نگارش یافته باشد، یافت نشد؛ لیکن کتاب ارزشمند الحیات نوشته استادان محمدرضا، علی و محمد حکیمی در ۴ جلد به نگارش در آمده است که در جلد ۳ و ۴ به معرفی نظام اترافی به صورت مختصر پرداخته شده است.

همچنین با مراجعه به مقالات و تحقیقات انجام شده، مواردی یافت شده که در ادامه به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱ - پایان نامه کارشناسی ارشد از شهناز یعقوبی با عنوان «مترفین در قرآن و نهج البلاغه» که به بررسی ویژگی طبقه مترف، روش‌های تخریبی طبقه مترف با رسولان و مؤمنان و عاقبت طبقه مترف پرداخته‌اند.

۲ - پایان نامه کارشناسی ارشد با از عمار خسروجردی با موضوع «شناسایی اتراف در قرآن و حدیث و تحلیل پیامدهای آن» که متأسفانه اطلاعاتی از فصول آن در سایت ایرانداک یافت نشد.

۳ - پایان نامه کارشناسی ارشد از علیرضا بیرجندی با عنوان «کوثرگرایی یا تکاثرطلبی» که ایشان به بررسی راه‌های تقویت کوثرگرایی و دوری از تکاثر و همچنین آثار فردی و اجتماعی مقابله با تکاثر پرداخته‌اند.

۴ - پایان نامه کارشناسی ارشد از زاهد هاشمیان فرد با موضوع «نقش ملاء و مترفین در تهدید امنیت اجتماعی» که به بررسی عوامل تهدید جوامع، ابزار تبلیغاتی اشراف و رویکرد اشراف در مقابل رهبران به صورت جامع پرداخته‌اند.

۵ - پایان نامه کارشناسی ارشد از علیرضا شهیدی با عنوان «عوامل بازدارنده ابتلا به تکاثر و اتراف» که به بررسی عوامل بازدارنده ابتلا به تکاثر و اتراف پرداخته شده است.

۶ - پایان نامه کارشناسی ارشد از زهره سعادت‌تی حاج با موضوع «تکاثر در قرآن مجید» که به بررسی زمینه‌های تکاثر، مصادیق اهل تکاثر، موانع تکاثر، آثار تکاثر و کیفر اهل تکاثر پرداخته‌اند.

این تحقیق شامل سه فصل است. در ابتدا کلیات تحقیق و مفهوم‌شناسی قرار گرفته است. در فصل اول به بررسی اوصاف اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مترفین پرداخته شده است. در فصل دوم، مفاسد نظام اترافی در عرصه‌های اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اجتماع مورد بررسی گرفته است. در فصل سوم نیز عاقبت دنیوی و اخروی مترفین بیان شده است.

الف - كليات تحقيق

۱- تعریف و تبیین موضوع

اتراف از مباحثی است که در قرآن و روایات اهل بیت از آن بحث شده است و به معنی فزونی ثروت و زیادی در مال و نعمت است به گونه‌ای که باعث طغیان فرد می‌شود و نظام اترافی در دنیای امروز به نام نظام سرمایه داری شناخته می‌شود. هدف نظام اترافی که در تفاسیر از آن یاد شده است، دستیابی به مال و اندوختن آن و توجه به منافع شخصی است بدون آن که تضییع حقوق دیگران اهمیتی داشته باشد. طبق معارف قرآن، جامعه اسلامی در پی استقرار نظام عادلانه‌ای است که در آن ثروت در اختیار عموم است و در انحصار عده‌ای خاص قرار نمی‌گیرد. از آنجا که این نظام از نظر قرآن و روایات اهل بیت (علیه‌السلام) مطرود است؛ بنابراین محقق در تلاش است اوصاف مترفین و مفساد نظام اترافی را مورد بررسی قرار دهد.

موضوع اتراف از دیدگاه علمی مانند جامعه‌شناسی، سیاست، اخلاق و ... قابل بررسی است و محقق در صدد است با مراجعه به آیات و روایات و با تکیه بر بعد اخلاقی به این موضوع بپردازد.

۲- پیشینه تحقیق

اترافی‌گری بر طبق آیات قرآن و کتب تفسیری در بین اقوام و ملل ادیان مختلف وجود داشته است و قدمت آن به زمان‌های دور قبل از اسلام باز می‌گردد. قرآن از اقوامی یاد کرده است که با غرق شدن در نعمات، چنان سرمست شده‌اند که در برابر دعوت انبیاء زمان خود ایستادگی

کرده و ایمان نیاورده‌اند. از جمله این اقوام، عاد در زمان حضرت هود (علیه‌السلام) است که از مال بسیار برخوردار بوده و عاقبت با بادی بی رحم هلاک شدند. همچنین قوم ثمود در زمان حضرت صالح (علیه‌السلام) که غرق در ناز و نعمت بوده و تسلیم پیامبرشان نشدند تا آنکه زلزله، تمام قوم را زیر و رو می‌کند. قوم حضرت شعیب (علیه‌السلام) نیز همین سرنوشت را داشتند. در میان امت‌های گذشته، قوم بنی اسرائیل و به ویژه زندگی و ثروت قارون به عنوان نماد ثروت اندوزی و فخرفروشی و طغیان است که عاقبت در دریا به گونه‌ای غرق شدند که گویا هیچ گاه وجود نداشته‌اند.

دین اسلام نیز همانند ادیان گذشته به مقابله با اترافی گری پرداخته است. از زمان بعثت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، کفار قریش که از دشمنان سرسخت ایشان و اسلام بودند، در زندگی اترافی غرق بودند. این زندگی مترفانه در سیره و روش خلفاء ادامه یافت. شاهد این ادعا، حکومت بنی امیه و بنی عباس در عصر ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و حکومت داری خلفایی همچون معاویه و یزید و ... است.

در عصر حاضر نیز در جوامع مختلف، نظام اترافی گری رواج یافته آن چنان که جوامع اسلامی را نیز درگیر خود ساخته است؛ اما اسلام به عنوان دین اعتدال به مبارزه با این نظام می‌پردازد.

با بررسی‌های صورت گرفته، کتابی که مختص بحث نظام اترافی نگارش یافته باشد، یافت نشد؛ لیکن کتاب ارزشمند الحیات نوشته استادان محمدرضا، علی و محمد حکیمی در ۴ جلد به نگارش در آمده است که در جلد ۳ و ۴ به معرفی نظام اترافی به صورت مختصر پرداخته شده است.

همچنین با مراجعه به مقالات و تحقیقات انجام شده، مواردی یافت شده که در ادامه به معرفی آنها پرداخته می‌شود.

۱ - پایان نامه کارشناسی ارشد از شهناز یعقوبی با عنوان «مترفین در قرآن و نهج البلاغه» که به بررسی ویژگی طبقه مترف، روش‌های تخریبی طبقه مترف با رسولان و مؤمنان و عاقبت طبقه مترف پرداخته‌اند.

۲ - پایان نامه کارشناسی ارشد با از عمار خسروجردی با موضوع «شناسایی اتراف در قرآن و حدیث و تحلیل پیامدهای آن» که متأسفانه اطلاعاتی از فصول آن در سایت ایرانداک یافت نشد.

۳ - پایان نامه کارشناسی ارشد از علیرضا بیرجندی با عنوان «کوثرگرایی یا تکاثرطلبی» که ایشان به بررسی راه‌های تقویت کوثرگرایی و دوری از تکاثر و همچنین آثار فردی و اجتماعی مقابله با تکاثر پرداخته‌اند.

۴ - پایان نامه کارشناسی ارشد از زاهد هاشمیان فرد با موضوع «نقش ملاء و مترفین در تهدید امنیت اجتماعی» که به بررسی عوامل تهدید جوامع، ابزار تبلیغاتی اشراف و رویکرد اشراف در مقابل رهبران به صورت جامع پرداخته‌اند.

۵ - پایان نامه کارشناسی ارشد از علیرضا شهیدی با عنوان «عوامل بازدارنده ابتلا به تکاثر و اتراف» که به بررسی عوامل بازدارنده ابتلا به تکاثر و اتراف پرداخته شده است.

۶ - پایان نامه کارشناسی ارشد از زهره سعادت‌تی حاج با موضوع «تکاثر در قرآن مجید» که به بررسی زمینه‌های تکاثر، مصادیق اهل تکاثر، موانع تکاثر، آثار تکاثر و کیفر اهل تکاثر پرداخته‌اند.

محقق در نهایت به تألیف تحقیقی با موضوع اوصاف و عاقبت مترفین و مفسد نظام اترافی پرداختند تا مجموعه‌ای مستقل و با نگاهی دقیق و استفاده از آیات و روایات ارائه شود تا شاید راهی باشد که جامعه از حاکمیت این نظام ناعادلانه نجات یابد.

۳- سوالات تحقیق

سؤال اصلی: اوصاف و مفسد نظام اترافی در آیات و روایات چیست؟

سوالات فرعی:

۱- اوصاف مترفین در آیات و روایات چیست؟

۲- مفسد نظام اترافی در آیات و روایات چیست؟

۳- عاقبت دنیوی و اخروی مترفین در آیات و روایات چیست؟

۴- روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی است و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

۵- ساختار تحقیق

این تحقیق شامل سه فصل است. در ابتدا کلیات تحقیق و مفهوم‌شناسی قرار گرفته است. در فصل اول به بررسی اوصاف اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مترفین پرداخته شده است. در فصل دوم، مفسد نظام اترافی در عرصه‌های اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اجتماع مورد بررسی گرفته است. در فصل سوم نیز عاقبت دنیوی و اخروی مترفین بیان شده است.

ب – مفهوم شناسی

۱ - معنای اتراف

یکم: معنای لغوی

اتراف در مفردات این گونه تعریف شده است: «از ترف گرفته شده و به معنای نعمت

فراوان است و «أترف فلان» یعنی او نعمت زده است»^۱.

در نهاییه ابن اثیر این طور آمده است که: «مترف به کسی می گویند که در نعمت‌های فراوان

دنیوی قرار گرفته است و سرگرم لذات است»^۲.

در لسان العرب آمده است: «مترف کسی است که راحتی و آسایش در زندگی او را فریفته

است و دارای نعمت زیاد و گشایش در بهره‌وری از دنیا و خواسته‌های آن باشد»^۳.

دوم: معنای اصطلاحی

اتراف در اصطلاح یعنی نعمت، صاحب نعمت را دچار مستی و طغیان کند. کسی نعمت

چنینش کند، می گویند او اتراف شده است؛ یعنی سرگرمی به نعمت آن چنان او را مشغول ساخته

که از ماورای نعمت غافل گشته است؛ بنابراین مترف بودن انسان به معنی دلبستگی او به نعمت‌های

^۱ - حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، چاپ اول، بیروت: انتشارات دارالعلم، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۱۸۷

^۲ - مبارک بن محمد، ابن اثیر خدری، النهایه فی غریب الحدیث، محمود محمد طناحی، ج ۲، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۱۸۷

^۳ - محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، مترجم: جمال الدین میردامادی، مج ۱، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۴۲۷

دنیوی است؛ چه نعمت‌هایی که دارد و چه آن نعمت‌هایی که در طلبش است.^۱

در مجمع‌البیان در مورد معنای اتراف بیان شده است که چون افراد رفاه طلب و غرق در لذات معمولاً به انجام وظایف الهی و انسانی توجهی ندارند و برای عیش و نوش بیشتر بر واجبات و تکالیف، پشت پا می‌زنند.^۲

۲- معنای تکاثر

اول: معنای لغوی

ابن فارس در تعریف لغوی کثر که ریشه تکاثر است، می‌نویسد: «اصلٌ صحیحٌ یدلُّ علی

خلافِ القلة؛ اصل صحیحی که برخلاف کمی دلالت می‌کند».^۳

راغب در مفردات این گونه بیان می‌کنند: «التكاثر: التباری فی كثرة المال و العز؛ چشم و هم

چشمی و معارضة کردن در افزونی مال و بزرگی».^۴

راغب در ادامه می‌نویسد: «فلانٌ مكثورٌ یعنی او مغلوب در افزونی و زیادتی است».^۵

در قاموس قرآن نیز چنین آمده است: «تَكَاثَرَ الْقَوْمُ؛ قوم مناقب خویش را برشمردند».^۶

دوم: معنای اصطلاحی

^۱ - سید محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ه.ش.

^۲ - فضل بن حسن، طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، مترجم: رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ه.ش، ۲۲۰

^۳ - احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، مصحح: عبدالسلام هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۱۶۰

^۴ - محمد بن حسین، راغب اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۳۱۳

^۵ - همان، ج ۴، ص ۱

^۶ - سید علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۹۲

تکثیر در اصطلاح یعنی گروهی که به یکدیگر تفاخر کرده و با کثرت نفرات و جمعیت یا اموال و ثروت خود بر یکدیگر مباحثات نموده تا آن جا که بر تعداد مردگان خود نیز فخر می فروختند»^۱.

۳ - معنای نظام

اول: معنای لغوی

در معجم مقاییس اللغه این طور آمده است: «نظام: الخیطُ یجمعُ الخزر؛ نخ خیاطی که نگین های جواهر را جمع می کند»^۲.

دوم: معنای اصطلاحی

نظام در اصطلاح این گونه تعریف شده است: ۱ - حوزه یا جنبه ویژه ای از آن ساختمان یا دستگاه ۲ - ترتیب مترتب یا هماهنگ، دستگاه «نظام طبیعت» ۳ - حالت آرامش درونی و دوری از آشوب و بی نظمی^۳.

۴ - مفهوم نظام اترافی

نظام اقتصادی که در آن، بخش اصلی حیات اقتصادی به ویژه مالکیت ابزار تولید و کالا متعلق به افراد و مؤسسات غیر دولتی است که بر اساس رقابت و رعایت نفع شخصی عمل می کنند^۴.

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۵

^۲ - احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۴۴۳

^۳ - غلامحسین، صدری، شیرین، حکمی، نسترن، حکمی، فرهنگ معاصر فارسی امروز، ص ۱۲۶۰

^۴ - همان، ص ۷۶۳

فصل اول: اوصاف مترفین

بحث در مورد اوصاف مترفین به این جهت است که نظام اترافی، پدیده‌ای اعتقادی و درونی و برخاسته از خلق و خوی و بینش و تفکرات انسان‌ها است؛ بنابراین برای شناخت عمیق و هدف‌های این نظام، باید به درون انسان‌های مترف مراجعه کرد؛ زیرا اتراف در مرحله‌ی اول، امری درونی است که به خود افراد بر می‌گردد و ثانیاً به جامعه سرایت می‌کند.^۱

از سویی دیگر، آیات و روایات بسیار با برشمردن اوصاف مترفین، پلیدی این نظام را روشن کرده و سعی شده در سایه این روشنفکری، فرهنگ ضد اترافی در جامعه رشد یابد و ارزش‌های اسلامی و تعالیم دینی منطبق بر روحیات انسان‌ها جایگزین ارزش‌های نادرست شود. با نگاهی دقیق به مجموعه‌ای از این آیات و روایات می‌توان ویژگی‌های مترفین را در سه حوزه اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مورد بررسی قرار داد.

الف - اوصاف اعتقادی

ویژگی‌های اعتقادی نشان دهنده‌ی نگرش و طرز تفکر هر انسانی است؛ به این معنا که چگونه به دنیا و جهان اطراف خود می‌نگرد و اینکه اساساً اعتقادی به آفریدگار قادر و حکیم دارد که بر اساس برنامه، موجودات را آفریده یا اینکه به اتفاقی بودن این جهان معتقد است و عقیده او در مورد سرانجام زندگی دنیایی چیست. این سؤال و پاسخ‌ها روشن کننده جهان بینی هر فردی

^۱ - محمد، حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۵

است که در این قسمت تلاش شده تا با استناد به قرآن و احادیث گوشه‌ای از اعتقادات مترفین روشن شود.

۱- کفر

اگر هر فردی خالق جهان را بشناسد و در بینش و گرایش به او ایمان آورد و به فرامین الهی عمل کند در مسیر توحید قدم برداشته و به رستگاری می‌رسد و اما بالعکس اگر راه کفر را برگزیند راه به جایی نخواهد برد. از جمله این افراد مترفین هستند که خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»^۱ و [ما] در هیچ شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آن‌ها گفتند: «ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کافریم».

کفر، مخفی کردن حق و بروز باطل با وجود شناخت آن است و چون حق، برخلاف میل و خواهش‌های نفسانی است، آن را نمی‌پذیرد^۲ و از آن جا که مترفین آموزه‌های اولیای الهی را در تزامم با برنامه‌های سودجویانه خود می‌دیدند و از یک سو، پیامبران الهی در پی دفاع از حقوق مردم و محرومین جامعه بودند؛ همان حقوقی را که مترفین به ستم غصب کرده بودند و از سوی دیگر برای حفظ مال خود به قدرت و حاکمیت ستمکارانه بر مردم نیاز داشتند و در همه زمان‌ها پیامبران در نقطه مقابل آن‌ها و در تلاش برای رسوایی چهره آن‌ها بودند؛ بنابراین مترفین می‌گفتند ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم.

^۱ - سوره سبأ (۳۴)، آیه ۳۴

^۲ - سید عبدالحسین، دستغیب، قلب سلیم، مصحح: سید محمد هاشم دستغیب، ج ۱، چاپ دوم، قم: نشر دارالکتاب، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۳۶

مترفین، چون دعوت پیامبر بزرگوار را مخالف هوس‌های خود و مزاحم منافع نامشروع و برتری جویی‌های خود می‌دیدند، پس سرای آخرت را انکار می‌کردند؛ بنابراین آن‌ها با کفرپیشگی و مخالفت و انکار، سعی در پیشبرد اهداف خود داشتند و به راستی که همین خودکامگی‌ها باعث خاموشی نور هدایت در دل آن‌ها شد و فاصله گرفتن از هدایت همان تسلط شیطان بر انسان است که با وسوسه‌های خود او را یاغی و سرکش کرده و به سمت تباهی می‌کشاند.^۱

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت یکی از اوصاف مترفین، کفرگرایی است.

۲- پرستش مال و ثروت

در نظام اترافی، مال از مهمترین گزینه‌های ادامه حیات محسوب می‌شود و گاهی چنان اهمیت می‌یابد که به‌عنوان معبود پرستش می‌شود. در این نظام، ثروت، راه‌حل تمام مشکلات است. خداوند در این باره می‌فرماید:

«وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ»^۲ و

به جای خدا چیزی را می‌پرستند که بر [تأیید] آن حجّتی نازل نکرده و بدان دانشی ندارند و برای ستمکاران یآوری نخواهد بود».

از آنجا که یکی از روشن‌ترین دلایل بطلان شرک و بت پرستی این است که هیچ دلیل عقلی و نقلی بر جواز این عمل دلالت نمی‌کند؛ به همین دلیل آیه می‌گوید که آن‌ها غیر از خدا چیزی را می‌پرستند خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده است. مال و ثروت از همان مواردی است که گاهی افراد چنان به آن دل بسته می‌شوند که گویی آن را می‌پرستند و بر این پرستش، هیچ

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵

^۲ - سوره حج (۲۲)، آیه ۷۱

دلیل منطقی از جانب خداوند نیست؛ زیرا پرستش مال، دور از حکمت الهی است و متاعی بی ارزش تلقی می‌شود؛ بنابراین مال بی ارزش، نمی‌تواند معبود انسان باشد.^۱

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا؛^۲ هر کس دینار و درهم را دوست بدارد، بنده دنیاست».

به نظر می‌رسد مقصود حضرت از ارتباط بین دوستداری درهم و دینار و بندگی دنیا این است که حب مال و ثروت چیزی جز بندگی دنیا را ندارد؛ هم چنان که شخصی که علاقه‌مند به مال است به دلیل محبتی که از آن در دل پرورش داده به دست آوردن آن را هدف قرار می‌دهد و برای رسیدن به آن از هیچ امری فروگذار نیست؛ چه بسا حدود الهی را زیر پای بگذارد و چنین شخصی بنده دنیا و بنده شیطان است و وسوسه‌های شیطانی او را به سمت جمع‌آوری ثروت تشویق می‌کند.^۳

امام علی (علیه‌السلام) در جایی دیگر در اوصاف مترفین می‌فرمایند: «أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ دنیا قلب او را میرانده و جان وی شیفته دنیا گشته است. او بنده دنیاست و بنده هر کس که چیزی از دنیا را در دست دارد. دنیا به هر سو بگردد او نیز بگردد و به هر جا روی آورد او نیز روی آورد».^۴

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، همان، ص ۱۶۸

^۲ - حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، چاپ اول، قم: موسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۲۶

^۳ - محمدرضا، حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، الحیات، مترجم: احمد آرام، ج ۴، چاپ نهم، قم: دلیل‌ما، ۱۳۸۷، ص ۷۹

^۴ - محمدبن ابن بابویه، علل الشرایع، چاپ ششم، مترجم: هدایت... مسترحمی، تهران: مصطفوی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۷

۳- دنیاطلبی

در گرایش‌های سودجویانه سرمایه داری، دنیا و مادیات و خواسته‌های دنیوی به عنوان هدف اصلی زندگی است؛ در حالی که دنیا دوستی در تعالیم ادیان مذموم است و انسانی که ظاهراً معتقد به خدا و دین است؛ اما در باطن غیر او را می‌پرستد در واقع معتقد است به هر آن چیزی که زندگی دنیایی‌اش را می‌سازد. حقیقتاً جوهره‌ی اصلی اخلاق سرمایه داری، حب به دنیا است و همین ویژگی دقیقاً نقطه تضاد اصولی نظام سرمایه داری با نظام اسلامی و ریشه همه مفساد و کج روی‌ها در جامعه است.

از آنجا که عالم دنیا مسیری است برای رسیدن به تکامل؛ بنابراین نمی‌توان به طور کلی آن را نفی کرد و مذموم شمرد و با تعالیم اسلامی نیز سازگاری ندارد؛ زیرا در بسیاری از روایات معصومین (علیهم‌السلام) دنیا ممدوح شمرده شده و خداوند آن را به عنوان مسکن مخلوقات قرار داده است. پس عالم دنیا، انتهای مسیر و هدف نهایی نیست بلکه وسیله و راهی است برای هدف جاودانه. از همین کلام اشکال جامعه سرمایه داری و نگرش سرمایه داران روشن می‌شود به صورتی که هدف اصلی همان دنیا و مواهب دنیا و بهره مندی از آن به طرق مختلف است و نظام ارزشی خود را بر این اساس استوار می‌سازد و برای هدف‌های الهی و مفاهیم دینی و انسانیت و معنویت ارزشی قائل نیست و این همان نقطه انحراف است که تعیین کننده سرنوشت انسان‌هاست؛ زیرا کج روی و جدا شدن از ارزش‌های دینی، طغیان و زیر پا گذاشتن تمام حقوق است.^۱

^۱ - سید علی طباطبایی، اخلاق اقتصادی، چاپ اول، قم: انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۸۲، ص ۶۸

این دنیای مذموم همان اوهام و خیال بافی ها و برتری جویی‌ها و افتخار به ثروت و مقام و تکاثر و زینت است؛ همان قراردادهای اعتباری و تعلقات است که مانند سراب، واقعیتی ندارد و انسان را از یاد خدا غافل می‌کند و این دنیا که در آن توجهی به آخرت نیست در کلام حضرت علی (علیه‌السلام) این طور بیان می‌شود که کسی که باطن دنیا را ببیند نه تنها به این مردار دل نمی‌بندد بلکه آن را سه طلاقه می‌کند که رجوعی حاصل نشود.^۱

پس دلبستگی به دنیا نگرشی غلط و مخالف با تفکر دینی و ایمانی است و افراد مؤمن در جامعه الهی به هدف بزرگ‌تری می‌اندیشند که در جهت رسیدن به آن هدف بزرگ، دنیا را به مثابه پلی قرار می‌دهند تا بتوانند با استفاده از مواهب طبیعی و امکانات مادی به سوی جایگاه برتر رهنمون شوند. این همان حد و اندازه تعیین شده است برای استفاده از دنیا و طلب دنیا و بیش از این یعنی همان افزون خواهی و استثمار و ظلم و طغیان؛ بنابراین دنیا یا دنیایی ممدوح است که وسیله‌ای است در جهت رسیدن به ارزش‌های متعالی الهی که مقبول است و از بیش از این حد، فزون خواهی و اسراف و اتراف است که محکوم و مردود است و در آیات قرآن و روایات نکوهش شده است.

خداوند در وصف حال این مترفین می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»^۲ همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و مانع راه خدا می‌شوند و آن را کج می‌شمارند. آنانند که در گمراهی دور و درازی هستند».

^۱ - نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۵۱

^۲ - سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۳

پیامبر (صلی الله علیه وآله) دنیا طلبان و دوستداران دنیا را چنین معرفی می‌کنند:

«يَبْنُونَ الدُّورَ وَ يُشَيِّدُونَ الْقُصُورَ وَ يُزَخِّرُونَ الْمَسَاجِدَ لَيْسَتْ هِمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا عَاكِفُونَ عَلَيْهَا

مُعْتَمِدُونَ فِيهَا آلِهَتُهُمْ بَطُونُهُمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ؛^۱ خانه‌ها می‌سازند و

کاخ‌ها می‌افرازند و به نقش و نگار مساجد می‌پردازند. جز به دنیا توجه ندارند و دلداده آنند و بر

آن تکیه دارند. معبودهای ایشان شکم‌های آنان است. خداوند متعال فرموده است: کوشک‌هایی

می‌سازید تا شاید جاودانه بمانید».

بنابراین مال اندوزی از مهمترین انگیزه‌های انتخاب دنیای گذاران به جای آخرت جاودان و

دل دادن به مادیات پست و نابود شونده است؛ زیرا مال چون از اندازه کفاف درگذرد عنوان غایت

می‌یابد و خواهنده آن از دیگر هدف‌های متعالی زندگی غافل می‌ماند و خود را در راه به دست

آوردن چیزی که آن را هدف می‌شمارد به هلاکت می‌اندازد.

امروزه سرمایه، خاستگاه اصلی فتنه‌ها، آشوب‌ها، قتل‌ها، غارت‌ها، چپاول، بیدادگری‌ها،

جنگ‌ها، کودتاها، توطئه‌های ضد مردمی و ویرانگری‌هاست. دنیا در دست فتنه‌های سرمایه‌داری

می‌سوزد و انسان‌ها اسیر دست سرمایه‌داری هستند. استعمار و استثمار و استضعاف، محصول

مستقیم سرمایه‌داران است و چه نیکو خداوند فرمود کوشک‌هایی می‌سازید تا شاید جاودانه

بمانید.^۲

^۱ - محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، جمعی از محققان، ج ۷۴، چاپ دوم، بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق، ص ۹۷؛ محمد محسن، فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ ه.ق، ص

^۲ - محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، همان، ص ۶۶

ب - اوصاف اخلاقی

در این قسمت با برشمردن برخی صفات مترفین سعی شده است تا با توجه به این صفات رذیله، چهره واقعی آنان شناسانده شود و از آنان دوری گردد. هر یک از ویژگی‌ها مانعی است که انسان را از رسیدن به کمال حقیقی و ارزش‌های انسانی باز می‌دارد.

۱ - تکبر و فخر فروشی

انسان هنگامی که از نظر ثروت بر دیگران برتری یافت، گرفتار فخر فروشی می‌شود و ثروت را وسیله برتری جویی قرار می‌دهد.

قرآن کریم گفتار یکی از مترفین متکبر را نقل می‌کند که به دیگران می‌گوید:

«وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»^۱ و برای او میوه

فراوان بود. پس به رفیقش در حالی که با او گفت و گو می‌کرد گفت: «مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم».

غرور ثروت، گاهی باعث می‌شود که انسان دست به تکذیب پیامبران الهی بزند. تاریخ،

نشان می‌دهد که بیشتر دشمنان پیامبران، ثروتمندان عیاش و متکبر بوده‌اند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ

أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ»^۲ و [ما] در هیچ شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه

خوشگذرانان آن‌ها گفتند: «ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم و گفتند: «ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد».

^۱ - سوره کهف (۱۸)، آیه ۳۴

^۲ - سوره سبأ (۳۴)، آیه ۳۵-۳۴

علامه در تفسیر آیه این گونه می‌فرمایند که خاصیت اتراف و غوطه ور شدن در نعمت‌های مادی این است که قلب آدمی به آن تعلق می‌یابد و آن را عظیم می‌داند و سعادت خود را در داشتن آن می‌داند؛ چه موافق حق باشد، چه مخالف حق؛ بنابراین همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده به گونه‌ای که ماورای آن را فراموش می‌کند. از این جهت با حالت غرور، داشتن مال و فرزند بیشتر را در حالی که این دارایی را مختص به خود می‌داند، وسیله ممانعت از عذاب دانسته و ملاک برتری خود از دیگران تلقی می‌کند.^۱

با استفاده از آیه مذکور یکی از اوصاف اخلاقی مترفین، تفاخر و تکبر است.

۲- بخل

نعمت‌ها و مواهبی که پروردگار در اختیار انسان گذاشته در بسیاری از موارد بیش از حد نیاز است به گونه‌ای که می‌توان دیگران را نیز در آن سهیم کرد؛ ولی گروهی به خاطر بخل، امتناع ورزیده و هیچ کس را در این مواهب خدادادی سهیم نمی‌دانند؛ و از هر تکلیفی که نیاز به صرف هزینه دارد، سرباز می‌زنند و این، ویژگی اصلی مترفین است که در سایه آن به انباشت سرمایه‌های کلان می‌پردازند.^۲

خداوند درباره این افراد می‌فرماید: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»^۳ همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل

وامی دارند و آنچه را خداوند از فضل خویش به آن‌ها ارزانی داشته پوشیده می‌دارند و برای کافران

^۱ - محمدحسین، طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۵۷۸

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، قم: انتشارات حوزه امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۸، ص ۳۵۵

^۳ - سوره نساء (۴)، آیه ۳۷

عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم».

منظور خداوند این است که مترفین فقط به زبان مردم را به سمت بخل نمی‌کشاند؛ بلکه با عمل نیز مردم را وادار به بخل می‌کنند؛ زیرا این طائفه همواره دارای ثروت و مال هستند و طبیعتاً مردم به کاخ‌ها و زندگی آن‌ها تقرب می‌جویند و با دیدن زرق و برق زندگی آن‌ها حسرت می‌خورند؛ بنابراین عمل بخیل نیز دعوت‌کننده دیگران به بخل است؛^۱ و خداوند، بخیلان را نه تنها به خاطر بخلشان بلکه به دلیل دعوت مردم به بخل نیز نکوهش می‌کند؛ زیرا دعوت دیگران از آن جهت است که هم‌رنگ خودشان شوند و مانع رسوایی آن‌ها در بین مردم شود.

بخل، خصلت ویژه سرمایه‌داران جامعه است و تاثیرات سوء بسیاری بر جامعه می‌گذارد به گونه‌ای که منشأ انحراف مال از منفعت عمومی به انباشت و احتکار ثروت و انگیزه‌ی انحراف از هدف‌های متعالی به سمت آرمان‌های پست و مادی و عامل مهم بی‌تعهدی و عدم پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی است و همچنین به عنوان ویژگی فردی، عامل بزرگ دشمنی بین دو گروه اقلیت ثروتمند و اکثریت نیازمند است. این موارد از پیامدهای اجتماعی بخل است که بنا بر آیات و روایات از ویژگی‌های اخلاقی سرمایه‌داری است.^۲

امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ: بِبُخْلِ شَدِيدٍ...»^۳ مال

جز با پنج خصلت فراهم نمی‌آید: بخل شدید و ...».

^۱ - سید محمدحسین، طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمدباقر، موسوی همدانی، ج ۴، چاپ پنجم،

قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ص ۵۶۳

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، همان، ص ۳۶۱

^۳ - محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبارالرضا (ع)، مهدی لاجوردی، ج ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸

در آخر کلام عاقبت افرادی که از طریق بخل به انباشت و جمع آوری مال می‌پردازند، بنابر کلام خداوند این گونه است: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^۱ و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود...».

در تفسیر نمونه این چنین بیان شده که سرنوشت بخیلان، همان افرادی که در حفظ ثروت می‌کوشند و از انفاق کردن در راه خدا خودداری می‌کنند، معین می‌شود. گرچه آیه نامی از حقوق واجب مالی نیاورده است و لیکن در روایات اهل بیت و گفتار مفسرین، آیه به مانعان حقوق واجب تخصیص خورده است و تشدیدهایی که به چشم می‌خورد، دلیل بر این است که انفاق مستحبی مد نظر نیست؛ بنابراین این چنین بر می‌آید که اموالی که حقوق واجب آن پرداخت نشده و اجتماع از آن بهره‌ای نگرفته و تنها در مسیر هوس‌های فردی به کار برده می‌شود و یا بی دلیل روی هم انباشته می‌گردد همانند اعمال زشت انسان در روز رستاخیز، طبق قانون تجسم اعمال، تجسم می‌یابد و به صورت عذابی دردناک است.

مترفین نیز که اموال را جمع آوری می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند و از پرداخت حقوق واجب، خودداری می‌کنند، گرفتار عذابی دردناک خواهند بود؛ و بر این اساس، یکی از ویژگی‌های مترفین، وجود صفت رذیله بخل است.^۲

^۱ - سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۸۰؛ علی ابن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، طیب موسوی جزائری، ج ۱، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۱۲۷

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، همان، ص ۱۹۰

۳- طمع

طمع، صفتی است انسانی که انسان را به اندوختن بیش از احتیاج خود وا می‌دارد و از شعب حب دنیا و از اخلاق گمراه کننده است.

طمعکار هرگز سیر نمی‌شود و به همین دلیل اگر مالک تمام دنیا شود، باز فقیر است و چشم او سیر نمی‌شود. با آن که هیچ منطقی برای انباشت ثروت‌های خود ندارد و لیکن باز دست از کار خود نمی‌کشد و زیاده طلب است و اندوخته‌ای است که در بعد روحی و درونی از هر فقیری، فقیرتر است.

همان طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا * وَبَنِينَ شُهُودًا * وَ مَهْدَتْ لَهُ تَمَهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ»^۱ و دارایی بسیار به او بخشیدم و پسرانی آماده [به خدمت، دادم] و برایش [عیش خوش] آماده کردم. باز [هم] طمع دارد که بیفزایم».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌فرماید: «منظور از «مَمْدُودًا»، مال گسترده یا مال پرفایده است و منظور از «بَنِينَ شُهُودًا» این است که خداوند برای او فرزندانی قرار داد که از آن‌ها برای رسیدن به هدف‌های خود کمک می‌گیرد و همچنین در ادامه عبارت «مَهْدَتْ لَهُ تَمَهِيدًا» ذکر شده که به رو به راه بودن زندگی اشاره دارد؛ با این وجود شخص طمعکار، مال و فرزند بیشتری طلب می‌کند و خواستار آن است که زندگی‌اش بیش از پیش رو به راه باشد».^۲

به همین دلیل، انسان طمعکار تمام تلاش خود را در راستای جمع آوری ثروت متمرکز ساخته و برای رسیدن به آن لحظه‌ای آرامش ندارد و آسایش برای این افراد، بی معنی است. در

^۱ - سوره مدثر (۷۴)، آیات ۱۵-۱۲

^۲ - محمدحسین، طباطبایی، ج ۲۰، همان، ص ۱۳۵

نگاه آن‌ها لذت‌های مادی و معنوی در انباشت ثروت خلاصه می‌شود و همه و همه ریشه در حب دنیا دارد.^۱ همان طور که امام صادق (علیه‌السلام) اشاره می‌کنند.

«كُلَّمَا نَقَصَ مِنَ الْقَنَاعَةِ زَادَ فِي الرَّغْبَةِ وَالطَّمَعُ فِي الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَصَاحِبُهَا لَا يَنْجُو مِنْ

النَّارِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ»^۲ هر چه از مقدار قناعت کاسته شود به مقدار میل و هوس افزوده خواهد شد. آزمندی و طمع به دنیا ریشه هر شر است و دارنده این صفات جز به توبه از آن‌ها نمی‌تواند از آتش رهایی یابد».

روایت مذکور به درستی روشن کننده است که طمع انسان‌ها ریشه در حب دنیا دارد و هر چه را که کسب کند، سیر نمی‌شود. اگر انسان در پی کوثر باشد نه اتراف، عبادت است؛ زیرا هر دو در یک مسیر هستند ولی در انگیزه و اهداف، متفاوتند. کوثر یعنی مال و ثروت و تجارت و تلاش بر اساس تعالیم اسلام که سعادت دنیا و آخرت را تضمین می‌کند و اتراف، ضد ارزش است که انسان در پی جمع آوری مال و سودجویی به انگیزه غیرالهی و به هدف رفاه شخصی و نه رفع نیاز مردم باشد؛ و طمع در کسب مال همان پدید آمدن قله‌های ثروت به معنای اتراف است.^۳ بر همین اساس، طمع از ویژگی‌های اخلاقی مترفین به شمار می‌آید.

۴ - آرزوهای طولانی

یکی از اوصاف مترفین، داشتن آرزوهای طولانی است. این آرزوها همچون سرابی است که تشنگان را در برابر زندگی به دنبال خود می‌کشاند بی آنکه به جایی برسند و این آرزوها چهره

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، همان، ص ۹۷

^۲ - منسوب به جعفر محمد (امام ششم (ع))، مصباح الشریعه، بیروت: نشر اعلمی، ۱۴۰۰ ه.ق، ص ۲۰۲؛ محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق، ص ۳۲۸

^۳ - سید علی طباطبایی، همان، ص ۱۵۹

واقعیت‌ها را به گونه‌ای دروغین نشان می‌دهد و انسان را سرگرم پندارهای تخیلی و آینده‌های دست نیافتنی می‌کند و چنین فردی در کلام مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) هیچ گاه زیبایی حقیقت را درک نخواهد کرد.

«الْأَمَانِيُّ تُعْمِي عَيْنَ الْبَصَائِرِ؛^۱ آرزوهای دراز دیدگان بصیرت را نابینا می‌کند».

آرزوهای دراز ریشه در دو چیز دارد: حب به بقا و جاودانگی و وابستگی به لذت‌های دنیوی. این دو وابستگی انسان را در زندان دنیا حبس خواهد کرد و او را چنان در خیالات خود فرو می‌برد که همواره خود را در ناز و نعمت و دور از هر گونه آسیب و زوال می‌بیند تا هیچ گاه از خواب غفلت بیدار نشود. منشأ اصلی که سبب آرزوهای دراز می‌شود، جهل است. جهل نسبت به خویشتن و نسبت به دنیا و جهل نسبت به قدرت الهی و ثواب آخرت.

انسان به سبب بی‌خردی از وضع خویش و عدم توجه به این حقیقت که هر لحظه ممکن است پایان عمر او فرا رسد، غرق در ناز و نعمت می‌شود و برای رسیدن به لذت‌های بیشتر و بیشتر، گرفتار آرزوهای دراز می‌شود به گونه‌ای که اجازه فکر کردن به غیر آن را از دست می‌دهد. همچنین جهل نسبت به قدرت الهی که گاه سلاطین مقتدر را در یک روز به ضعیف‌ترین افراد مبدل می‌سازد و گاه ثروتمندان را در یک شب، تهیدست می‌کند.^۲

آرزوهای دراز، خصلت دوستداران دنیا و مال اندوزان است. اینان به جای تکیه زدن بر واقعیات و حقیقت زندگی دنیا و انجام مسئولیت‌های اجتماعی و تکالیف الهی به تخیلات پوچ

^۱ - علی بن محمد، لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، حسن حسنی بیرجندی، قم: نشر دارالحدیث، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۲۸

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، همان، ص ۱۹۱-۱۹۰

پناه برده و از آینده خویش غافل می‌مانند و چنین حالتی سبب می‌شود که انسان، پندارهای خود را تا دوردست‌ها بگستراند و برای انجام وظایف خود و سرباز زدن از تکالیف، امروز و فردا کند؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است: «ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»^۱ بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو [ها] سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست».

آیه به این مطلب اشاره دارد که انسان باید همت خود را در راه تحصیل آخرت به کار اندازد و برای مرگ آماده شود و به سوی توبه شتاب کند و آرزوهایی که او را از آخرت باز می‌دارد، به دل راه ندهد. در حالی که مترفین زندگی خود را وقف انباشت مال می‌کنند و در ذهن، آینده‌ای روشن و پر از آسایش را می‌پرورانند و در راه رسیدن به آرزوهای خود، عمر را سپری می‌کنند؛ اما خداوند در پایان آیه می‌فرماید که به زودی خواهند فهمید و گرفتار غذاب می‌شوند.^۲

۵- سنگدلی

قلب در تعالیم اسلامی، مرکز اصلی باور و پذیرش قوانین دینی و محور خداگرایی و معنویات و پاکی سرشت است و خصلت‌های روحی از نظر عاطفه و بیداری وجدان و لطافت احساس همه برخاسته از قلب است؛ بنابراین قلب اگر تیره و کدر شود، استوانه‌های اصلی وجود انسان که همان باور، وجدان و نگرش صحیح انسانی است، فرو می‌ریزد و باعث تباهی دین و روحيات فطری و اخلاقیات او می‌شود و به تمام زوایای زندگی انسان از جمله تفکر و اعمال وی سرایت می‌کند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «فِي الْإِنْسَانِ مُضْغَةٌ إِذَا هِيَ سَلِمَتْ وَصَحَّتْ سَلِمَ بِهَا

^۱ - سوره حجر (۱۵)، آیه ۳

^۲ - فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان، مترجم: رضا ستوده، ج ۱۳، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۴

سَائِرُ الْجَسَدِ وَإِذَا هِيَ سَقِمَتْ سَقِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَفَسَدَ وَ هِيَ الْقَلْبُ؛^۱ در انسان پاره گوشتی است که چون سالم بماند، قسمت‌های دیگر بدن نیز سالم می‌ماند و چون بیمار شود، باقی بدن بیمار و گرفتار فساد خواهد شد و آن، قلب است».

بنابراین منظور از سنگدلی، مرگ وجدان و عواطف انسانی است که وجه اختلاف بین انسان و حیوان است.

در روایات بسیاری عامل اصلی سنگدلی، مال اندوزی و انباشت ثروت است. همان گونه که امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «كَثْرَةُ الْمَالِ مَفْسَدَةٌ لِلدِّينِ مَفْسَاةٌ لِلْقُلُوبِ؛^۲ فراوانی مال مایه تباهی دین و سنگ شدن دل‌هاست».

بنابراین معلوم می‌شود که بر اجتماع اترافی و سرمایه داری، عواطف متعالی و انسانی فرمانروایی نمی‌کند؛ بلکه شخص مترف در طی سال‌های متمادی جمع آوری ثروت که از راه ظلم و تجاوز اقتصادی بر حریم دیگران به‌دست آورده و به بهره‌کشی از دیگران و پایمال کردن حقوق آن‌ها، زندگی مادی خود را ساخته است و باعث تیره شدن باطن و در نهایت سنگدلی او می‌شود.^۳

ج - اوصاف رفتاری

^۱ - محمد بن علی، ابن بابویه، الخصال، علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ه.ش، ص ۳۱؛ محمد بن احمد، فتال نیشابوری، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۲، قم: نشر رضی، ۱۳۷۵ ه.ش، ص ۴۱۳

^۲ - محمدباقر، مجلسی، ج ۱، همان، ص ۱۷۵؛ حسین، نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، قم: موسسه آل البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۹۳؛ حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۱۹۹؛ حسن بن علی، طبرسی، مشکات الانوار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ه.ق، ص ۱۳۸

^۳ - محمد، حکیمی، علی حکیمی، محمدرضا، حکیمی، همان، ج ۴، ص ۴۳

نظام سرمایه‌داری اترافی در زمان‌های مختلف از طریق نقشه‌های برنامه‌ریزی شده و شیوه‌های گوناگون در صدد غارت و چپاول اموال مردم بوده است و توانسته از طرق شگردهای مختلف به ثروت‌های کلان دست یابد. مترفین در سایه ظلمانی رفاه طلبی و هوی پرستی خود فقط به دنبال کسب ثروت و زراندوزی به شیوه‌های آسان و بدون زحمت بوده‌اند و به این منظور برنامه‌های زیادی را طراحی کرده‌اند که به بعضی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- پیروی از آباء و اجداد

از اوصاف مترفین می‌توان به پیروی کورکورانه از گذشتگان و اجداد خود نام برد. همین ویژگی باعث می‌شود در برابر فرامین الهی و تعالیم انبیاء ایستادگی کرده و هرگاه از جانب انبیاء الهی به اطاعت از خداوند دعوت شوند، سرباز زده و به سرکشی پردازند.

قرآن کریم در مورد این ویژگی مترفین می‌فرماید:

«وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»^۱

و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه سپردیم».

تقلید از گذشتگان و پیروی از آیین آن فقط مختص توانگران نیست؛ بلکه عادت امت‌های مشرک است؛ بنابراین گفته شده رسول اندازکننده‌ای به هیچ قریه‌ای نفرستادیم مگر آن که توانگران و خوشگذرانان آن گفتند که پیشینیان ما از دینی پیروی می‌کردند و ما نیز پیرو آن

^۱ - سوره زخرف (۴۳)، آیه ۲۳

خواهیم بود و از آن آیین دست نمی‌کشیم. کلام خداوند با آن که خاص توانگران نیست؛ اما به این دلیل به آن‌ها اشاره شده که طبع نازپروری و خاصیت تنعمی آن است که انسان را وادار به سرباز زدن از مسئولیت تحقیق و تفحص کرده و باعث شده به تقلید روی آورند.^۱

مترفین و آنان که غرق در ناز و نعمت هستند زمانی که فرامین الهی و دستورات انبیاء را مخالف مقاصد و منافع شخصی خود می‌بینند، برای مقابله با آن، پایبندی به آیین گذشتگان را بهانه کرده و به آن چنگ می‌زنند؛ بنابراین پیروی کورکورانه از گذشتگان از اوصاف رفتاری مترفین به شمار می‌آید.

۲- نپرداختن خمس و زکات

از آن جا که تشریحات بر اساس تکوینیات است و از امور تکوینی، مقدر کردن رزق برای همه موجودات عالم است؛ بنابراین از برنامه‌های تحقق این امر، تشریح وجوهات شرعی شامل خمس و زکات است و علت وجوب آن، آزمودن ثروتمندان و کمک به مستمندان است هم چنان که در کلام امام صادق (علیه‌السلام) چنین آمده است:

«إِنَّمَا وَضِعَتِ الزَّكَاةُ اخْتِبَاراً لِلْأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ»^۲ زکات برای آزمایش ثروتمندان و مدد

رساندن به مستمندان وضع شده است.»

در تمام برنامه‌های دین اسلام، هماهنگی و پیوستگی وجود دارد و خداوند طوری آن را تنظیم کرده است تا به یک غایت منتهی شود و بین هیچ کدام از برنامه‌ها جدایی امکان‌پذیر نیست؛

^۱ - محمدحسین، طباطبایی، همان، ج ۱۸، ص ۹۳

^۲ - محمد بن علی، ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، ج ۲، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۷

زیرا باعث مختل شدن برنامه‌های دیگر می‌شود. زمانی که دین اسلام پایه ریزی می‌شود بر تمام اصول حاکم بر اجزاء آن مانند سیاست، اجتماع، اقتصاد و ... هماهنگی وجود دارد و نمی‌توان جامعه اسلامی را فرض کرد که به طور مثال اقتصاد آن مبتنی بر اسلام نباشد؛ در این صورت نظام اترافی جایگزین می‌شود که از اهداف بزرگ آن، انباشت سرمایه است و به مقابله با این تکلیف شرعی می‌پردازد و از پرداخت واجبات مالی مانند خمس و زکات خودداری می‌ورزند.

حضرت علی (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ؛^۱ همانا خداوند تأمین غذای مورد نیاز فقیران را از اموال ثروتمندان قرار داده است و هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر به واسطه کامیابی توانگران و خداوند متعال او را به سبب چنین رفتاری بازخواست خواهد کرد».

طبق سخن حضرت، سرمایه دارانی که در پی انباشت ثروت خود و دنیاطلبی هستند، از پرداخت خمس و زکات که از نگاه اسلامی راهی برای رسیدن به عدالت اجتماعی است، خودداری می‌کنند و با این کار، نه تنها دنیا و آخرت خود را بلکه زندگی دیگران را نیز تباه می‌کنند.^۲

^۱ - محمد بن حسین، شریف الرضی، نهج البلاغه، صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۵۳۳

^۲ - محمد مهدی، کرمی، محمد پورمند (نبی زاده)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ دوازدهم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱، ص ۱۷۶

فصل دوم: مفسد نظام اترافی

با بررسی آیات و روایات مشخص می‌شود که نظام اترافی مورد مذمت اسلام قرار گرفته است؛ زیرا ساختار این نظام، مغایر با اصول نظام اسلامی است. برقراری نظام اترافی، مفاسدی را در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به دنبال دارد که در این فصل به این موارد پرداخته می‌شود.

الف - مفاسد فرهنگی و اقتصادی

۱- مفاسد فرهنگی

اول - مال، محور ارزش‌ها

مدتهاست که سیاست جهانی سرمایه داری برای رسیدن به اهداف خود و مبارزه با اسلام به عنوان عامل هراس آفرین برای سرمایه داران، به اقداماتی مانند تهاجم فرهنگی، هجوم اعتقادی و تخریب اخلاقی دست زده است تا بتواند باورهای سست را تخریب کند و با تأیید عموم جامعه به راحتی به امور خود برسد. از آن جا که در جامعه توحیدی، فضائل اخلاقی و اعتقادی، محور امور واقع می‌شوند، مترفین با عوض کردن ذائقه مردم، مال را محور و معیار ارزش‌گذاری قرار می‌دهند؛ بنابراین ثروتمندان آن جامعه از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار خواهند بود^۱ و همه به تلاش می‌افتند تا با جمع آوری ثروت، جایگاهی به دست آورند. اینجاست که ارزش‌های والای انسانی به فراموشی سپرده می‌شود و عمل و روش مترفین به عنوان الگو در جامعه بروز می‌کند تا

^۱ - محمدرضا، حکیمی، جامعه سازی قرآن، چاپ چهارم، بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴

جایی که می‌گویند: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ؛ ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد».^۱

در این خصوص پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «شَرَّفَهُمُ الدَّرَاهِمُ وَ الدَّنَانِيرُ وَ هِمَّتُهُمْ بُطُونُهُمْ أَوْلِيكَ هُمْ شَرُّ الْأَشْرَارِ»^۲ شرف ایشان به داشتن درهم و دینار است و همت ایشان مصروف شکم. آنان بدترین بدان هستند».

پس محوریت مال در ارزش‌گذاری در نظام اترافی باعث می‌شود تنها آرزوی دست نیافتنی محرومان و قشر ضعیف، ثروتمند شدن باشد؛ زیرا هم نیازهای اقتصادی‌شان کم می‌شود و هم از شخصیت و ارزش و عزت عمومی لذت می‌برند. همان‌طور که قوم بنی اسرائیل در جواب پیامبرشان که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ...»^۳ و پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است». گفتند: «چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟»

با آنکه انتخاب طالوت از طرف خدا بود اما بنی اسرائیل به این انتخاب، اعتراض کردند و گفتند ما سزاوارتریم چون که دارای دو شرط هستیم: نسبت عالی و ثروت فراوان؛ زیرا طالوت، جوانی از یک قبیله گمنام بنی اسرائیل و از نظر مالی یک کشاورز بود.^۴

^۱ - سوره سبأ (۳۴)، آیه ۳۵

^۲ - حسن بن فضل، طبرسی، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: شریف الرضی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۴۴۹

^۳ - سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۷

^۴ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، همان، ج ۴، ص ۲۳۷

در جامعه اسلامی، ارزش انسان‌ها به مال نیست؛ اما این مطلب به این معنا نیست که ثروت در جامعه اسلامی بی اهمیت است یا آنکه فقر و بیچارگی به عنوان ارزش تلقی می‌شود بلکه آئین اسلام، ثروت را وسیله‌ای می‌داند برای رسیدن به پیشرفت‌های اقتصادی و پیشبرد هدف‌های متعالی.^۱ فرهنگ اسلامی معتقد است اگر به ثروتمندان صرفاً به جهت اموال بیشتر و نه به خاطر ارزشمندی کار و تلاش و روحیه خدمت به جامعه احترام بگذاریم، کرامت انسانی زیر بار تکبر و خودخواهی عده‌ای خرد خواهد شد.

به همین جهت امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَان»^۲ هر کس مسلمان فقیری را دیدار کند و برخلاف سلامی که به ثروتمندان می‌کند به او سلام کند روز قیامت در حالی به دیدار خدا می‌رود که بر او خشمگین است».

اسلام به سرمایه داری و رفتارهای متکبرانه آن میدان نمی‌دهد و نمی‌گذارد کاسه چشم حرامیان هر چه را ببیند، بلعد و الا ارزش مداری دیگر معنایی ندارد؛ زیرا سرمایه داری به لحاظ رفتاری، تبعیض خواه است و خود را فوق قانون می‌بیند. حال اگر مال نیز میزان ارزش انسان‌ها را معین کند، روحیه تعاون و همدلی، برابری و احترام از جامعه برچیده خواهد شد و این روحیه نمی‌تواند زمینه‌ای برای پیاده شدن نظرات اسلام در جامعه باشد.^۳

^۱ - غلامرضا، بیات، همان، ص ۱۵

^۲ - محمد بن علی ابن بابویه، الامالی (للصدوق)، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۲

^۳ - غلامعلی، نعیم آبادی، مبانی دینی اقتصاد مقاومتی به اهتمام محمدرضا نعیم آبادی و علی خلجی، چاپ اول، بی‌جا: سروش نعیماء، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸

بر اساس آنچه ذکر شد یکی از مفاصد فرهنگی نظام اترافی این است که ثروت در رأس تمام ارزش‌ها قرار دارد به گونه‌ای که ثروت، میزان سنجش اعتبار و شخصیت انسان‌هاست.

دوم - ترویج اشرافی‌گری

از دیگر مفاصد نظام اترافی در جامعه، ترویج مصرف‌گرایی و رفاه‌طلبی و زندگی اشرافی در بین مردم است. از آن جا که مبانی و اساس فکری این نظام بر انباشت ثروت و مکتب استوار است، پس وسیله آن نیز توجیه می‌شود.

اگر در جامعه‌ای سرمایه‌داری حاکم باشد بدان معنا که سرمایه‌داران و مترفین مؤثر بر فکر، فرهنگ و آداب زندگی مردم باشند، در این راه نیز هدف به سود همان اقلیت است نه جامعه. آنان با زندگی در کاخ‌های اشرافی و استفاده از کالاهای تجملی و به طور کلی غرب زدگی با عنوان آسایش و رفاه، باعث القای چنین فرهنگی در اذهان جامعه می‌شوند^۱ و به راحتی این زندگی را سرمشق دیگران قرار می‌دهند و از طرف دیگر بیت‌المال را در راه واردات کالاهای مصرفی بی ارزش هدر می‌دهند و به خصوص قشر جوان را در راه رسیدن به چنین امکاناتی تشویق کرده و روحیه دینداری و ساده‌زیستی را در جامعه از بین می‌برند.^۲

خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَ

يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»^۳ و مانند کسانی مباشید که از خانه‌هایشان با حالت

^۱ - محمدرضا، حکیمی، محمد، حکیمی و علی حکیمی، همان، ج ۳، ص ۱۸۱

^۲ - موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، اقتصاد در عرصه اقتصادی از نگاه رهبر انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران:

موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۱، ص ۲۳۳

^۳ - سوره انفال (۸)، آیه ۴۷

سرمستی و به صرف نمایش به مردم خارج شدند و [مردم را] از راه خدا باز می‌داشتند و خدا به آنچه می‌کنند احاطه دارد».

«بطر» حالت هیجان روانی همراه با سبکسری است که بر انسان در اثر استفاده نادرست از نعمت‌ها و بی توجهی به ادای حقوق عارض می‌شود.^۱

خداوند در این آیه از این ویژگی قریش یاد می‌کند و مسلمانان را از این ویژگی برحذر می‌دارد و می‌فرماید به قصد خودنمایی و منع دیگران از دین خدا از مکه رهسپار بدر گردیدند. ریای آن‌ها این بود که می‌خواستند نشان بدهند که مسلمین را به حساب نمی‌آورند.^۲

اصول زیستن در جامعه‌ای که دچار اترافی‌گری شود، روز به روز به دست افراد سودجو و فرصت طلب دچار تغییر می‌شود؛ طوری که امروز فلان مارک لباس و فلان مدل اتومبیل و فردا برند جدید و مدل‌های آن چنانی، تمام وقت و عمر مردم را درگیر مصرف و جذب شدن به فروشگاه‌های پر زرق و برق می‌کند.^۳

اسلام بر اصل ساده زیستی و زندگی بدون تجمل و تعلقات دنیوی تاکید دارد و همه افراد جامعه چه ثروتمندان و چه فقرا و در رأس آنان مسئولان و حاکمان را که مسئولیت حکومت و رهبری بر مردم را بر عهده دارند، به پایبندی به این اصل فرا خوانده است؛ زیرا مسئولان و حاکمان به عنوان الگو شناخته می‌شوند.

^۱ - محمد جمال، خلیلیان اشکذری، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، چاپ دوم، قم: انتشارات

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰، ص ۳۵۴

^۲ - فضل بن حسن، طبرسی، همان، ج ۱۰، ص ۲۳۲

^۳ - محمدرضا، حکیمی، کلام جاودانه، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۶

از مهمترین مضرات اشرافی گری، خسارت به بیت المال، اسراف، مختل کردن زندگی دیگران از لحاظ روانی، عدم همدردی با محرومان، عدم استفاده از پول در موارد صحیح، عدم تحقق عدالت اجتماعی و فرهنگ سازی منفی و تشویق عوام به ریخت و پاش است؛^۱ و همه این زیانها در سایه نظام اترافی بر جامعه تحمیل می‌شود؛ بنابراین رواج اشرافی گری از مفاسد این نظام است و سوق دادن افراد جامعه به این سمت، باعث انحراف جامعه از مسیر سعادت و دور شدن انسانها از هدف اصلی زندگی است.

۲- مفاسد اقتصادی

اول - غصب اموال عمومی

یکی از علل تصاعد و افزایش سرمایه و گسترش فاصله طبقاتی میان دو طبقه مرفه و محروم این است که در اقتصاد سرمایه داری، منابع، ثروت ملی نیست. مالکیت خصوصی بیشتر بر آن راه یافته است و از این طریق، ثروت گروهی به صورت هولناک بالا رفته و درآمد گروه دیگر در حد نازل باقی مانده است.

در طول زمانهای مختلف، افراد شاهد چنین مشکلاتی در جامعه بوده‌اند که حکومت‌های طاغوتی با پشتیبانی از نظام تکاثری و همچنین یاری متکاثران در پی حفظ حکومت ظالمانه از طریق حمایت‌های مالی آنها بوده‌اند و با این کار عده‌ای با قدرت مالی خود، عموم مردم را در محرومیت از منابع و اموال نگه داشته و به ستم، ثروت‌ها را در تملک خود قرار می‌دهند.

چنین عملی که در فرهنگ قرآنی تعبیر به تداول اموال در دست اغنیاء شده کاملاً متروک و منسوخ است؛ زیرا بزرگترین بی عدالتی‌هاست و قرآن، مروج بزرگ عدالت است. البته این کار به

^۱ - موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، همان، ص ۲۲۳

یکباره انجام نمی‌شود طوری که در یک روز تمام اموال مردم به گروه خاص اختصاص یابد بلکه نظام اترافی طوری طراحی شده که با حيله، ثروت‌ها و درآمدهای جامعه را در دست خود و نزدیکان قرار می‌دهد و با نفوذ در دستگاه‌های حکومتی و رسیدن به منصب‌های مهم، زمام جامعه را به دست می‌گیرد بدین وسیله همه منابع و اموال را تصاحب می‌کند؛ از مالکیت زمین‌ها با سندهای جعلی تا بهره برداری از دریاها و جنگل‌ها به صورت خصوصی و یا با منحصر ساختن تولید و یا توزیع، دست دیگران را از آن کوتاه می‌کند.^۱

حضرت علی (علیه‌السلام) در نامه‌ای به زمامداران خود آن‌ها را متوجه اطرافیان فرصت طلب خود می‌کنند و این طور می‌فرمایند: «ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثَارَةٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقِلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمُ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ، وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ، وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ»^۲ همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاول‌گرند. در معاملات عدالت و انصاف را رعایت نمی‌کنند. ریشه ستم آنان را با قطع وسایل آن از بیخ بر کن. به هیچ یک از اطرافیان و بستگان خود زمینی از اراضی مسلمانان واگذار مکن. نباید طمع کنند که قراردادی به سود آنان منعقد سازی که به سایر مردم ضرر برساند. خواه در آب رسانی یا هر عمل مشترک دیگر به طوری که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند».

همچنین حضرت می‌فرماید: «لَمْ أَجْعَلْهَا الْأَمْوَالَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ»^۳ من اموال را میان ثروتمندان

^۱ - علی غفوری، خطوط اصلی در نظام اقتصادی اسلام، تهران: چاپ پرتو، ۱۳۹۵، ص ۳۶

^۲ - نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۳ - علی حکیمی، محمد حکیمی، محمدرضا حکیمی، همان، ج ۳، ص ۲۰۵

به گردش نیانداختم».

در نظام اسلامی، قوانین اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شده است که ثروت در اختیار عموم باشد نه عده‌ای خاص که روزگار زندگی خود را غرق در نعمت و خوشی باشند.

در روایات نیز غضب اموال عمومی به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي... الْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْءِ وَ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ؛^۱ پنج کس هستند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آن را لعنت کرده است آن کس که در کتاب خدا آیه‌ای زیاد کند و روش من را رها کند و ... کسی که مال عمومی را به خود منحصر سازد و آن را حلال کند».

بنابراین کاملاً روشن است که جامعه سرمایه‌داری به شکل خاص، مالکیت فردی را می‌پذیرد. این سیستم به سرمایه داران امکان می‌دهد که انواع گوناگون ثروت کشور را مطابق فعالیت‌ها و شرایطی که دارند به مالکیت خصوصی خود درآورند؛ در حالی که تن به مالکیت عمومی نمی‌دهند مگر آن که اختصاص منابع و اموال به تمام مردم، نفعی را برای آن‌ها داشته باشد. نظام اسلامی نه مخالف مالکیت خصوصی است نه موافق با غضب منابع عمومی به سود اقلیت سرمایه داری؛ بلکه در این سیستم با محدود کردن آزادی‌های افراد در کارهایی که با آن سروکار دارند، بتوانند نتیجه حاصل از آن را در اختیار تمام جامعه قرار دهد و از دست اندازی آن عده خاص جلوگیری کند. اسلام برای این منظور، اصل نظارت بر حکومت اسلامی را پایه ریزی می‌کند که در سایه آن بتواند علاوه بر حمایت و نگهداری ثروت‌های عمومی، ناظر بر فعالیت‌های

^۱ - محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، همان، ج ۱، ص ۳۳۸

افرادی که با منافع و منابع همگانی سروکار دارند نیز باشد تا هدف اصلی که همان حفظ عدالت اجتماعی است از بین نرود.^۱

غصب اموال عمومی و سوء استفاده از آن از جمله مفاسد اقتصادی نظام اترافی است که از این طریق به هدف اصلی خود که همان جمع آوری ثروت است، دست می‌یابند.

دوم - احتکار و انحصار طلبی

یکی از روش‌های مترفین برای جمع آوری ثروت و رسیدن به سودهای بالا در مدت زمان محدود، ذخیره کردن مواد مورد نیاز مردم است. احتکار در اصطلاح شرع، نگاه داشتن و ذخیره کردن کالا به انتظار گرانی است. در این صورت حاکم اسلامی یا نایب ایشان می‌تواند محتکر را به فروش کالا با نرخ مصوب حکومت اسلامی مجبور کند.

برخورد با محتکرین چهره‌ای است از سیمای تابناک اسلام برای استوار کردن مصالح خلق‌ها و برقرار ساختن توازن اجتماعی و اقتصادی میان همه افراد و برای تضمین حقوق ضعفا و مستمندان و در هم کوباندن انواع و اقسام سودجویی‌های فردی و دسته جمعی.

در دنیای امروز که احساس الفت و مهربانی نسبت به دیگران به سردی گراییده و مسئله ضعف و گرسنگی ناشی از فقر مستضعفان و تهی دستان از اهمیت خاص خود خارج شده تمام کالاهای رفاهی برای عده‌ای خاص تعریف شده است و برای همین منظور کارتل‌ها و تراست‌های اقتصادی مثل ذوب آهن، فولاد، صنایع الکترونیک تشکیل می‌دهند و مواد اولیه را به صورت انحصار در خدمت و همکاری یکدیگر درآورده و در همین زمان کالاها و وسایل مورد نیاز مردم

^۱ - سید محمدباقر، صدر، اقتصاد ما، مترجم: محمدکاظم موسوی، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۳۳۰-

با قیمتی گزاف به بازار عرضه می‌گردد و از این راه به سودهای کلان و گنج‌های بی حد و حصر دست می‌یابند.^۱

بنابراین احتکار چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی از شکل قدیمی خارج شده و دامنه‌ای به گستردگی همه جهان، پیدا کرده است؛ در واقع انسان امروزی به لحاظ روحی و جسمی مغلوب احتکار و انحصارگرایی شده است. احتکار، امتیازات ویژه، انحصارات خاص، حتی روحيات و استعدادها را نیز از خدمت عموم مردم و جامعه خارج ساخته و در اختیار عده‌ای مخصوص قرار داده است تا علیه منافع ملت‌ها از آن بهره برداری کنند.^۲ بنابراین یکی از ویژگی‌های مترفین، انحصارطلبی و احتکار کردن است.

اسلام به دلیل فساد بالای احتکار، آن را حرام اعلام کرده و در آیات قرآن و گفتار معصومین (علیهم‌السلام) نهی شده است.

«وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»^۳ و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید».

«مَرَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمُخْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْمِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا»^۴ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به روایت از امام علی (علیه‌السلام) «پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

^۱ - اکبر، هاشمی رفسنجانی، سیاست اقتصادی، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۷

^۲ - سید محمدجواد، وزیری فرد، مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۷۵

^۳ - سوره‌الرحمان (۵۵)، آیه ۹

^۴ - محمد بن حسن، طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۱۶۱؛ محمد بن حسن، طوسی، الاستبصار، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵

بر محتکرین می‌گذشت و فرمان داد تا اجناس احتکاری ایشان را به میان بازارها برند و در برابر چشم مردم قرار دهند» و این همان قاطعیت در اجرای عدالت و دفاع از حق مظلوم است که در چنگال انسان‌های سودجو اسیر گشته و کسانی که در حاکمیت‌های اسلامی با ظلم‌ها و ظالمان اقتصادی جز این عمل می‌کنند به اسلام زیان رسانده و نسل‌ها را ناامید می‌کنند.^۱

طبق مطالب ذکر شده، احتکار از ویژگی‌های مترفین است؛ زیرا احتکار مواد و کالاهای

مورد نیاز مردم، راهی آسان است تا از طریق آن در مدت زمان کوتاه به سودهای کلان برسند.

سوم - گسترش رباخواری

از مفاسد نظام سرمایه داری، سودهای نامشروع یا همان رباست. تجویز بهره هم زمان با ظهور سرمایه داری رخ داد. این تقارن، اتفاقی نیست؛ زیرا نظام اقتصادی مبتنی بر بهره از حمایت سرمایه داران برخوردار است. از آن جا که مترفین با در دست گرفتن اموال عمومی و همچنین استفاده بدون زحمت از دسترنج دیگران به سودهای زیاد رسیدند، گویی آن‌ها در دریافت و انباشت ثروت سیری ناپذیر هستند و بهره و ربا گزینه‌ی دیگری است تا به مقاصد شوم خود برسند.^۲ پس تجویز بهره در نظام اترافی، نتیجه مبانی فلسفی و عقلی این نظام است که بر این اساس گفته می‌شود:

۱ - فعالیت اقتصادی به انگیزه نفع شخصی یک ارزش شمرده می‌شود.^۳

^۱ - محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، همان، ج ۴، ص ۶۳۴

^۲ - سید حسین میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام، مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۳

^۳ - سید حسین، میرمعزی، نظام اقتصاد اسلام، مبانی فلسفی، چاپ اول، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸، ص

۲ - اگر قانون دریافت سود از معاملات اقتصادی حذف شود، تمام سیاست گذاری‌های

پولی و مالی دولت با مشکل رو به رو می‌شود.

۳ - در کلام بسیاری از اقتصاد دانان غربی، بهره به عنوان پاداش برای جبران خدمات

سرمایه داران در گردآوری سرمایه معرفی شده است.^۱

با این اوصاف در نظام سرمایه داری سود به عنوان عامل رشد اقتصادی معرفی می‌شود

طوری که نظام اقتصادی در رأس نظام‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و بدین منظور افراد جامعه برای

رسیدن به آن باید تلاش کنند و تلاش آن‌ها نهایتاً به سود سرمایه داران جامعه می‌انجامد؛ بنابراین

با نگاه عمیق، مشخصه می‌شود که باز هم اکثریت، پلی هستند برای رسیدن اقلیت به ثروت‌های

هنگفتی که نظام اسلامی آن را حرام اعلام کرده است؛ زیرا مالی که از حد الهی خارج شد، سبب

هلاکت فرد و جامعه می‌شود.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرَّبَا»^۲ چون خدا بخواهد قومی را هلاک کند ربا را در

میان ایشان رواج خواهد داد».

فلسفه حرمت ربا در اسلام عبارت است از:

۱ - فرهنگ ربا موجب از بین رفتن روحیه تعاون و احسان می‌شود.^۳

امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بِالنَّسِيئَةِ لِعِلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلَفِ

^۱ - سید حسین، میرمعزی، همان، ص ۴۰۴

^۲ - محمد بن حسن، حر عاملی، ج ۱۸، همان، ص ۱۲۳

^۳ - محمد مهدی کرمی، محمد پورمند (نبی زاده)، همان، ص ۲۱۴

الْأَمْوَالِ وَرَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرَّبْحِ وَ تَرْكِهِمْ لِلْقَرْضِ وَالْقَرْضُ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ؛^۱ علت تحریم ربا از بین رفتن خیرخواهی‌ها و افزایش روحیه سودجویی است که مردم را از پرداخت قرض الحسنه و کارهای پسندیده باز می‌دارد».

۲ - ربا باعث از بین رفتن برکت می‌شود.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»^۲ خدا مال ربا را نابود می‌کند و صدقه‌ها را افزایش می‌دهد و خداوند ناسپاسان و بزهکاران را دوست ندارد».

در نگاه سرمایه داران رباخوار، دریافت بهره‌های مالی سبب افزایش ثروت می‌شود؛ لیکن بر اساس قول خداوند، مال ربا برکت ندارد.

۳ - ربا عامل بیکاری و مانع رشد اقتصادی جامعه است.^۳

رباخواری باعث انصراف سرمایه داران از اعمال تولیدی می‌گردد و نیازمندان هم از کوشش بدون سرمایه، نتیجه مطلوب به دست نمی‌آورند و قهرا استعدادهای بشری در هر دو طرف باطل می‌گردد.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّهُ لَوْ كَانَ الرَّبُّ حَلَالًا لَتَرَكَ النَّاسُ التَّجَارَاتِ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ...»^۴ اگر رباخواری در اسلام حرام نبود مردم به جای تولید و تجارت به معاملات ربوی روی می‌آوردند...».

^۱ - محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، همان، ص ۵۶۶

^۲ - محمد بن حسن، طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، همان، ص ۱۵

^۳ - غلامرضا بیات، اسلام در مبارزه با فقر، بی جا: چاپ پرتو، ۱۳۵۹، ص ۱۳۴

^۴ - محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۲، همان، ص ۴۸۲

۴ - ربا باعث ایجاد دشمنی و کینه می‌شود؛ زیرا با ظهور دشمنی بین ربا دهنده و رباگیرنده مانع از توسعه و پیشرفت جامعه است و این خطری جدی است که امت اسلامی را تهدید می‌کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ، وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّبَا؛^۱ ترسناک‌ترین چیزی که در مورد امتم از آن بیمناکم این کسب‌های حرام است و شهوت نهانی و ربا».

بنابراین باید گفت علت‌های بسیاری برای حرمت سود و بهره‌های نامشروع وجود دارد که برای هر کدام به صورت جداگانه آیات و روایات بر آن استدلال شده است تا زشتی آن کاملاً روشن شود و لیکن به صورت کلی باید گفت بزرگترین ضربه ربا بر بدنه اجتماع است؛ زیرا ثروت در جامعه باید به همانند خون در تمام اندام‌های اجتماع برای تعادل نظام اقتصادی جریان داشته باشد در صورتی که در نظام سرمایه داری در عنصری از اندام اجتماعی متراکم شده و دیگر اعضاء دچار کم خونی و یا بی خونی می‌گردد.^۲

بنابراین یکی از راه‌های انباشت ثروت در نظام اترافی، دریافت سودهای کلان و شیوع ربا در جامعه است که در قرآن و کلام معصومین (علیهم‌السلام) حرام اعلام شده است.

چهارم - استثمار نیروی انسانی

شکی نیست که بهره‌کشی و استثمار یکی از وسایلی است که مترفین برای جمع کردن مال فراوان به آن متوسل می‌شوند. پس اتراف، بدون بهره‌کشی، شدنی نیست؛ مگر کسی گنجی پیدا کند یا از آسمان زر و سیم بر وی بیارد.

^۱ - محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۲، ص ۴۳۸

^۲ - محمد رضا، حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، ج ۲، همان، ص ۴۸۲

همیشه افرادی در جامعه هستند که ثروت‌های کلان خود را نتیجه تلاش و قدرت فکری و نبوغ اقتصادی خود می‌دانند. درست آن است که این نبوغ به معنی نبوغ در شناختن راه‌های استثمار و تسلط یافتن است و هیچ فرقی نمی‌کند استثمار افراد باشد یا استثمار اوضاع و احوال مسلط بر اجتماع؛ لیکن در تمام آن‌ها انسان‌ها هستند که مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند.^۱

خداوند در آیه ۳۲ تا ۳۴ سوره ابراهیم چنین می‌فرماید:

«... سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ ... سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ* وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ... وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ* ... وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا؛ کشتی را برای شما رام گردانید ... رودها را برای شما

رام گردانید ... خورشید و ماه را برای شما رام گردانید ... و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نخواهید توانست آن را بشمارید».

بدیهی است که منظور از تسخیر کشتی، آبشارها، دریاها، خورشید، ماه و شب و روز، بهره‌کشی انسان از آن است. از آن جا که قابلیت بهره‌وری طبیعت و قدرت بهره‌برداری انسان تحت اراده خدایی به وجود آمده است، قرآن بلافاصله با نام نعمت از آن یاد می‌کند؛ پس اصطلاح نعمت با کلمات ثروت و مکنت و مال متفاوت است؛ طوری که در واژه نعمت یک رنگی مسئولیت الهی و نظارت الهی نهفته است. علیرغم اینکه استثمار طبیعت، نعمت است و لیکن سخره و استثمار انسان هرگز نمی‌تواند نعمت باشد بلکه ظلم و خیانت است؛ زیرا با هدف‌های الهی منافات دارد.^۲

^۱ - محمدرضا، حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، همان، ج ۳، ص ۵۳۶

^۲ - جلال رفعتی، اصول حاکم بر روابط اقتصادی، چاپ اول، تهران: انتشارات میلاد، ۱۳۵۷، ص ۸۲

از نمونه‌های بهره‌کشی در نظام اترافی، وضعیت کارگران و مزدگیران جامعه است؛ زیرا در دنیای امروز با مکانیزه شدن دستگاه‌های تولیدی و صنعتی شدن کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، کارگر ناچار است در برابر کارفرما فروتنی کند تا از کار بیکار نشود و یا به کار گمارده شود. پس اگرها تمام شرایط تحمیلی کارفرما را می‌پذیرد مانند دستمزدهای اندک در برابر کارهای سخت و طولانی مدت. در همان حالی که روز به روز قدرت و نیروی جسمی خود را از دست می‌دهد در مقابل، سرمایه داران به سودهای کلان و ثروت‌های بی حد خود می‌رسند. با آن که سرمایه اصلی همان نیروی کار کارگر است. درست به خاطر همین ظلم‌هاست که در طول تاریخ، قیام انبیای الهی در راه حق ستانی محرومان و بیچارگان بوده است تا آن جا که از اهداف اصلی پیامبران از بین بردن بهره‌کشی و استثمار بوده است؛ زیرا برای برقراری عدل و قسط باید هر گونه ظلم و ستمی از بین برود. در کنار مبارزه با بت پرستی سعی در سرنگونی بت‌های اقتصادی و رویارویی با طاغوتان مالی داشته‌اند.^۱

در نظام سرمایه داری، سود نه تنها از طریق تقلیل حقوق کارگران و زحمت کشان است بلکه از طرف مصرف کننده نیز هست طوری که از نیروی انسانی و کارگر برای بهره برداری از معادن، مزارع، دریاها و کوه‌ها استفاده می‌شود؛ در حالی که مزد کارگر را به قدر زحمتش نمی‌دهند. از سوی دیگر با انحصار بازار کالای مصرفی، عموم مردم را در نیاز دائمی و وابستگی به خود قرار می‌دهند و این همان بهره‌کشی از مصرف کنندگان است.

از دیگر روش‌های استثمار نظام سرمایه داری، ایجاد واسطه‌ها در بازار کالا است. همان که در جوامع امروز به عنوان دلال نام برده می‌شود و وجود واسطه‌ها، سودهای زیادی را به همراه

^۱ - شریف‌فریشی، کار و حقوق کارگر، مترجم: ادیب‌لاری و محصل‌یزدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲، ص ۲۰۱

دارد و باز هم مردم چه به عنوان تولید کننده اولیه و چه به عنوان مصرف کننده ثانوی هر دو مورد استثمار واقع می‌شوند که نمونه آن را در محصولات کشاورزی و باغداری به روشنی می‌توان دید که چگونه کشاورزان شب و روز را صرف باروری محصولات خود می‌کنند و به دنبال سود معقول و عادلانه زحمت می‌کشند و اما واسطه‌گران، محصول را با مبالغی اندک خریده و با مبلغی هنگفت به دست مردم مصرف‌کننده می‌رساند و این عمل در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۱ و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد برمدارید».

خداوند در این آیه می‌فرماید که از ارزش اموال مردم نکاهید و در زمین، فساد نکنید. این‌ها دستوراتی است که حضرت شعیب (علیه‌السلام) به قوم گمراه خود می‌دهد؛ زیرا قوم ایشان در یک منطقه حساس تجاری بر سر راه کاروان‌هایی که از حجاز به شام و از شام به حجاز و مناطق دیگر رفت و آمد می‌کردند، قرار داشتند و این قافله‌ها در بین راه، نیازهای بسیاری پیدا می‌کردند که مردم شهرهایی که در مسیر قرار داشتند، از این نیازها حداکثر سوء استفاده را می‌کردند و اجناس را با قیمت کم خریده و به قیمت گزاف می‌فروختند و یا اجناس معیوب را به عنوان اجناس سالم معامله و یا کم فروشی می‌کردند؛ بنابراین مردم ضعیف مجبور بودند جنس خود را با سرمایه داران معامله کنند.

در پایان آیه خداوند می‌فرماید در زمین فساد نکنید و جامعه را به تباهی نکشانید و از استثمار و بهره‌کشی ظالمانه و تزییع حقوق دیگران دست بردارید.

^۱ - سوره شعراء (۲۶)، آیه ۱۸۳

این استثمار فقط خاص جامعه حضرت شعیب (علیه السلام) نیست بلکه برای هر زمان و برای هر جامعه‌ای که گرفتار نظام اقتصادی غلط شده‌اند، کارگشاست و سبب برقراری عدالت اجتماعی می‌شود.^۱

همچنین در این زمینه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «لَا تَلَقَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ التَّلَقِّ»^۲ به پیشباز مروید (روستایی که کالای خود را برای فروش به شهر می‌آورد) که رسول خدا از آن نهی کرده است.

منظور از سخن امام صادق (علیه السلام) این است که روستایی که کالای خود را به امید رسیدن به سود به شهر آورده به عنوان واسطه آن را نخرید تا این که با فروش آن به دیگران به سود برسید.

این موارد از نمونه‌های بسیار اندک استثمار در نظام سرمایه داری است که اسلام به عنوان دین عدالت خواه با آن‌ها مبارزه می‌کند؛ زیرا فساد اقتصادی مایه تباهی جامعه است.

ب - مفاسد سیاسی و اجتماعی

۱ - مفاسد سیاسی

اول - تحریف قوانین حکومتی

جو حاکم بر نظام سرمایه داری، تلاش برای انباشت سرمایه است و طبیعتاً چنین هدفی، خواستار ابزارهایی است که با سیاست و دین و اقتصاد و قانون در ارتباط باشد. از همین روست

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، همان، ص ۳۳۳

^۲ - محمد بن یعقوب، کلینی، کافی، علی اکبر غفاری، محمدآخوندی، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق،

که فزون خواهان می‌کوشند تا در تمام ابعاد حکومتی اعم از سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نفوذ کرده تا فرصت منحرف ساختن تعالیم دینی را از جایگاه خود داشته باشند؛ بنابراین تمام جدیت خود را به کار برده تا احکام اسلامی در جامعه طوری عملی شود که اولاً به ضرر آنها نباشد و ثانیاً آن قسمت از احکام که منافعشان را به خطر می‌اندازد، از دایره اجرا خارج شود و ثالثاً تمام برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی که به نفع توده مردم و به خصوص قشر آسیب‌پذیر جامعه است، تغییر یافته و قوانینی که سود آنها را تأمین می‌کند، جایگزین اصول تغییر یافته شود.

استقرار این نظام، هم مستقیماً تعالیم اسلامی را نابود می‌کند و هم به طور غیر مستقیم باعث تحریف قوانین به سود عده‌ای مترف می‌شود و این خود نوعی سلطه بر مردم است و در گذر زمان اعتقادات مردم از روی غفلت و تسلیم به صورتی در می‌آید که در برابر ستم مقاومت نمی‌کنند و در پی حقوق ضایع شده خویش نمی‌روند و به تدریج اقتصاد اترافی به عنوان اقتصاد اسلامی مورد قبول واقع می‌شود و آنان که خواهان برقراری عدالت هستند به عنوان مخالفان و برهم‌زنندگان قوانین و نظم در جامعه معرفی می‌شوند و این مصیبت بزرگی است که گریبانگیر امت اسلامی می‌شود.^۱

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای

کافران راه [تسلطی] قرار نداده است».

مقصود در آیه بالا این است که هیچ‌گاه کافران بر مؤمنان پیروز نخواهند شد و اگر هم این

پیروزی صورت گیرد، واقعی نبوده و امری موهوم است؛ زیرا خداوند به مؤمنان وعده داده است

^۱ - محمدرضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، حکیمی، همان، ج ۴، ص ۱۱۹

^۲ - سوره نساء (۴)، آیه ۱۴۱

که فتح واقعی از آن مؤمنان است و خود سرپرست بر آنهاست.^۱

از آن جا که قدرت اقتصادی در کنار قدرت سیاسی تکمیل می‌شود، رسوخ در حوزه‌های مختلف حکومتی و عمل کردن بر خلاف قوانین مخالف سرمایه داری، از اهداف بزرگ مترفین است؛ به گونه‌ای که هر روز شاهد حوادث گوناگون مانند اختلاس، رشوه خواری، زد و بندهای اقتصادی، وام‌های کلان بانکی، استخدام افراد در سمت‌های مهم حکومتی بر اساس روابط و نه شایستگی و ضوابط، دریافت حقوق‌های نجومی و پاداش‌های غیرمتعارف و بسیاری از مشکلات که ریشه در نفوذ عده‌ای سرمایه دار مال پرست بر امور مختلف فرمانروایی و حکومتی دارد، هستیم و در سایه‌ی این جنایات، اکثریت مردم هستند که حقوقشان ضایع می‌شود.^۲ چنان که حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«ما رایت نعمة موفورة الا و فی جانبها حقٌ مضیع»^۳ هر کجا دیدید ثروت انباشته شده‌ای

است، بدانید در کنارش حقوق ضایع شده فراوانی است».

علاوه بر حقوق ضایع شده مردم، اعتقادات آنها نیز نشانه می‌رود؛ به گونه‌ای که ارزش‌های

اسلامی و دینی که زمانی برای حفظ آن جنگیدیم رنگ می‌بازند.

البته باید گفت که در بسیاری از شرایط سخت که مترفین فرصت طلب در پی دست اندازی

به منفعت طلبی خود از راه نفوذ در حکومت و دور زدن قوانین کشوری هستند، فرمایشات و

راهکارهای رهبر حکومت اسلامی راهگشا بوده است.

^۱ - محمدحسین، طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۱۸۹

^۲ - موسسه فرهنگی - هنری قدر ولایت، همان، ص ۲۰۵

^۳ - جرج، جرداق، روائع نهج البلاغه، چاپ دوم، بی جا: مرکز الغدیر الدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۵، ص ۸۳

روشن ساختن قوانین حکومتی و رعایت آن‌ها و انتخاب مدیران و مسئولان دلسوز و متعهد و همچنین نظارت دستگاه‌های مربوطه می‌تواند از بروز چنین مشکلاتی جلوگیری کند.

دوم - سرکوبی نهضت‌های انقلابی

اگر در طول تاریخ حکومت‌های طاغوتی و دولتمردان ظالم برای استحکام حکومت خود در مقابل انقلابیون و مصلحت‌طلبان می‌ایستادند و هر گونه حرکت‌های انقلابی را خاموش می‌کردند، در کنار آن‌ها ثروتمندان مترف نیز با طاغوتیان سیاسی همکاری می‌کردند؛ زیرا می‌دانستند در سایه نظام سیاسی است که منافع آن‌ها تأمین می‌شود و می‌توانند با نزدیک شدن به دستگاه‌های حکومتی آن‌ها را تشویق کرده که هر چه بیشتر با جریان‌ات انقلابی مقابله کنند و آن‌ها را سرکوب کنند و از طرف دیگر پایداری قدرت سیاسی و ثروت‌های خود را در بی‌اطلاعی مردم از واقعیت‌ات اتفاقات کوچک و بزرگ می‌دانند؛ بنابراین تلاش می‌کردند آنان را که قصد بیداری و آگاه‌سازی مردم را با روش‌های مختلف داشته‌اند، سرکوب کنند.

پس هر زمان که اصلاح‌طلبان در برابر حکومت‌های جبار می‌ایستند، مترفین، اولین گروهی هستند که واکنش نشان می‌دهند. خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»^۱ و [ما] در هیچ شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آن‌ها گفتند: «ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم».

ویژگی اتراف، غوطه‌وری در نعمت‌های مادی است به گونه‌ای که قلب انسان به آن تعلق

یابد و سعادت خود را در آن ببیند؛ چه موافق حق باشد و چه مخالف حق.^۲

^۱ - سوره سباء (۳۴)، آیه ۳۴

^۲ - محمدحسین، طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۵۷۸

بنابراین مخالفت مترفین مال پرست با تعالیم اسلامی و فرستادگان آن و هر آن کسی که سعی در زنده کردن آن تعالیم دارد، فقط یک دلیل دارد و آن هم حفظ منافع خود است؛ زیرا آن را مخالف منافع مالی‌شان می‌بینند؛ چنان که حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«أَطْفُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَأَحْيُوا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ؛^۱ سنت‌های فرستادگان خدا را از میان بردند و سنت‌های جبارین را زنده کردند».

از سخن حضرت کاملاً روشن می‌شود که زنده نگاه داشتن سنت و قدرت‌های سیاسی در جهت تأمین منافع شخصی آنهاست که البته در جوامع امروزی نیز صادق است که چگونه صاحبان ثروت برای مبارزه با جنبش‌های انقلابی از نظر مالی و انسانی پشتیبانی می‌شوند.

هر زمان مترفان از مقابله با مصلحان و انقلابیون در مانده می‌شدند، قدرتمندان و سران حکومت را نیز به جبهه‌گیری علیه آنها دعوت می‌کردند؛ همان‌طور که قوم فرعون او را به مبارزه با موسی تشویق می‌کردند و می‌گفتند:

«وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ؛^۲ و سران قوم فرعون گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟» [فرعون] گفت: «بزودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلطیم».

^۱ - محمد بن حسن، شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۲۶۳

^۲ - سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲۷

پس از ایمان ساحران به موسی (علیه السلام)، اشراف قوم به منظور تحریک فرعون گفتند که آیا موسی و قومش را زنده می‌گذاری که با تو مخالفت کنند و مردم را به مخالفت تو وادارند تا زمام حکومت را از کف تو بیرون آورند و کشور را به فساد بکشند.^۱

قدرتمندان حکومت که مترفین نیز از آنها بودند، از این طریق هم مانع گسترش تفکرات دینی مخالف منافعشان می‌شوند و از طرف دیگر مردم را از پذیرش و گرویدن به آن تعالیم برحذر می‌داشتند؛ همان گونه که در آیات دیگر قرآن بیان شده که عده‌ای قلیل به موسی (علیه السلام) ایمان آورده چرا که از آزار سران حکومت در امان نبودند.

حضرت علی (علیه السلام) از برپایی چنین حکومتی اندوهناک بوده و می‌فرماید:

«أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُونًَا وَعِبَادَ اللَّهِ خَوْلًا وَالصَّالِحِينَ

حَرْبًا وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا؛^۲ بیخردان و تبه‌کاران این امت، امرآنان را به دست گیرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را برده خود سازند و با صالحان بستیزند و از فاسدان برای خود جمعیت تشکیل دهند».

بنابراین در حکومت‌های طاغوتی نه تنها قدرتمندان سیاسی بلکه سرمایه داران منفعت طلب نیز در برابر جریانات انقلابی واکنش نشان داده و به سرکوب انقلابیون و مخالفان خود می‌پردازند.

۲- فساد اجتماعی

- فاصله طبقاتی

از آن جا که در نظام اترافی، سرمایه داران به شیوه های مختلف از جمله احتکار، بهره کشی

^۱ - فضل بن حسن، طبرسی، همان، ج ۹، ص ۲۱۶

^۲ - محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۱۹۳

از دیگران و استفاده از اموال عمومی، رباخواری و ... به ثروت خود می‌افزایند، در طرف دیگر اکثریتی هستند که حقوقشان ضایع می‌شود؛ بنابراین از پیامدهای این نظام، تشکیل اختلاف طبقاتی بین دو گروه غنی و فقیر است طوری که روابط اقتصادی حاکم بر این نظام مبتنی بر گردش ثروت در دست اغنیاء، بی نصیب ماندن عده‌ای زیاد در برابر آنها است. ایجاد چنین دسته بندی و اختلافی در تعالیم اسلامی، مطرود شمرده شده و اسلام، مخالف هر گونه برنامه‌ای است که سبب ایجاد این فاصله در میان مردم می‌شود.

در قرآن آمده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ...»^۱ فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را به استضعاف می‌گرفت...».

فاصله طبقاتی یا همان جدایی طبقه مرفه از طبقه ضعیف، سیاستی است که در طول تاریخ، پایه اصلی حکومت مستکبران را تشکیل می‌داده است؛ زیرا حکومت یک اقلیت ناچیز بر اکثریت جز با برنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکان‌پذیر نیست چرا که آن اقلیت همیشه از کلمه توحید و توحید کلمه وحشت داشته و دارند. آنها از پیوستگی صفوف مردم هراس دارند و به همین دلیل حکومت طبقاتی تنها راه حفظ آنها است.^۲

خداوند در این آیه، واقعیت نظام فرعونی را بیان می‌کند که برتری طلبی (عَلَا فِي الْأَرْضِ) و استضعاف (يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً) از خصوصیات آن است که به لفظ صریح همان تبعیض و اختلاف طبقاتی است که در نفی این اختلاف در دنباله آیه فوق اراده شده است که مستضعفین، وارث

^۱ - سوره قصص (۲۸)، آیه ۴

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، همان، ج ۱۶، ص ۱۱

زمین باشند و پیشوای زمان و حتی در جای دیگر از کتاب آسمانی خداوند به عتاب بر می‌خیزد و به مؤمنان هشدار می‌دهد که:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^۱ و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما».

در این آیه مؤمنان مورد خطاب قرار می‌گیرند طوری که خداوند با تحریک عواطف انسانی، آن‌ها را به سوی جهاد دعوت می‌کند و می‌گوید چرا شما در راه خدا و مظلومان که در چنگ ستمگران گرفتار شده‌اند، مبارزه نمی‌کنید.^۲

بررسی آیاتی که از مستضعفین سخن می‌گوید به روشنی این حقیقت را بیان می‌کند که وجود مستضعفین، نشانه عدم صحت و سلامت یک جامعه است.^۳

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ»^۴ خداوند بر زمامداران واجب کرده است که سطح زندگی خود را با فقیرترین مردم تطبیق دهند تا ناداری بر فقیر، مشکل نیاید.

^۱ - سوره نساء (۴)، آیه ۷۵

^۲ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، همان، ج ۴، ص ۹

^۳ - جلال، رفعتی، همان، ص ۶۶

^۴ - محمد بن حسن، حرعاملی، همان، ج ۵، ص ۱۲۲

آنچه از آیات و روایات روشن می‌شود، نفی هر گونه اختلاف طبقاتی و تفاوت‌ها و امتیازطلبی‌ها است؛ زیرا اصل مهم برابری و مساوات در تعالیم اسلامی برقرار است و پیشوایان دینی مبتنی بر برابری در آفرینش انسان‌ها، بر برابری در حقوق آن‌ها استدلال کرده‌اند و تصریح کرده‌اند همان گونه که همه افراد یک خدا دارند پس همه از یک گونه حقوق برخوردارند و هیچ طبقه‌ای بر طبقه دیگر مزیتی ندارد.^۱

^۱ - محمد رضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، حکیمی، همان، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۵

فصل سوم: عاقبت دنیوی و اخروی مترفین

با بررسی آیات و روایات روشن می‌شود که هر زمان جامعه‌ای از مسیر راستی خارج شود و هدایت انبیای الهی در مردم، اثرگذار نباشد، خداوند آن جامعه را ساقط کرده و مردمش را به هلاکت می‌رساند. کفر، ظلم، بت پرستی، شرک و ... از جمله دلایل سقوط و هلاکت اقوام مختلف در طول تاریخ است که آیات الهی به آن‌ها اشاره می‌کند.

مترفین از جمله کسانی هستند که در آیات قرآن سرنوشت دنیوی و اخروی آن‌ها بیان شده است که در این فصل به بررسی آن پرداخته می‌شود.

الف - عاقبت دنیوی

۱ - گرفتار شدن به سختی‌ها

از آن جا که آزار و عذاب کردن خداوند از رحمت الهی به دور است؛ اما اگر انسان از فرامین الهی سرپیچی کند و حدود الهی را رعایت نکند، حکمت الهی اقتضا می‌کند برای نجات جامعه از هلاکت، برنامه‌ای در نظر گرفته شود که یکی از آن تدابیر، آزمودن امت به بلایا است.

قرآن کریم در آیه ذیل به این مطلب اشاره کرده است:

«وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ * فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^۱» و در حقیقت، ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم باشد که

^۱ - سوره اعراف (۷)، آیه ۱۳۱-۱۳۰

عبرت گیرند؛ پس هنگامی که نیکی [و نعمت] به آنان روی می‌آورد می‌گفتند: «این برای [شایستگی] خود ماست» و چون گزندی به آنان می‌رسید، به موسی و همراهانش شگون بد می‌زدند. آگاه باشید که [سرچشمه] بدشگونی آنان تنها نزد خداست [که آنان را به بدی اعمالشان کیفر می‌دهد]، لیکن بیشترشان نمی‌دانستند».

یکی از راه‌های خداوند برای تنبیه و بیداری اقوام سرکش، گرفتار ساختن آن‌ها به مشکلات است تا در خود احساس نیاز کنند و فطرت توحید که به هنگام رفاه، زیر پوشش غفلت قرار می‌گیرد، آشکار شود و به ضعف خود پی ببرند و متوجه مبدأ قادر که تمام نعمت‌ها از ناحیه اوست، شوند. خداوند در آیه فوق به همین مطلب اشاره دارد که می‌فرماید ما آل فرعون را به قحطی و خشکسالی گرفتار ساختیم شاید بیدار شوند و منظور پروردگار از کلمه «سین» در آیه، سال‌های عادی نیست بلکه سال‌های قحطی و سختی است. همچنین آمدن «آل» در کنار کلمه «فرعون»، اشاره به نزدیکان و خاصان وی دارد و به طور کلی تمام همفکران و همگامان و اطرافیان او را شامل می‌شود و مقصود الهی این است که آنچه مهم است بیدار شدن فرعون و فرعونیان است؛ زیرا نبض سایر مردم به دست آنهاست که می‌توانند دیگران را گمراه سازند یا به راه آورند. به همین جهت تنها سخن از آنان به میان آمده است اگر چه دیگران نیز گرفتار همین عواقب می‌شوند.^۱

همچنین خداوند در آیه ۹۴ سوره اعراف این چنین می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ؛ و در هیچ

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، همان، ج ۶، ص ۳۱۴

شهری، پیامبری نفرستادیم مگر آنکه مردمش را به سختی و رنج دچار کردیم تا مگر به زاری درآیند».

علامه طباطبایی فلسفه این گرفتاری را این طور بیان می‌کند که چون متنعم در هنگام نعمت معمولاً به منعم خود توجه نمی‌کند، پس زمانی که نعمت از او گرفته می‌شود و به ذلت می‌رسد به صورت فطری به خداوند باز می‌گردد و گریه و زاری می‌کند و از خدا می‌خواهد تا او را هدایت کند.^۱

بنابراین گرفتاری و رنج پی از داشتن نعمت، آزمایشی از طرف خداست تا بنده به سوی او بازگردد و متوجه مبدأ اصلی آن نعمت شود.

۲- وفور نعمت

در آیه ۱۳۰ سوره اعراف، خداوند نشانه اولیه عذاب را بیان می‌فرماید، سپس در ادامه آیه، نشانه دوم معرفی می‌شود. زمانی که قحطی و تنگی معاش، تأثیری بر فرعونیان ندارد و ایمان نیاورده و به راه حق باز نمی‌گردند، خداوند نشانه دیگری را ظاهر می‌سازد؛ لذا در آیه بعدی می‌فرماید:

«فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ؛ پس زمانی که نیکویی به آن‌ها می‌رسید به شایستگی خود

نسبت می‌دادند».

زمانی که نیکویی به آن‌ها می‌رسید یعنی رنج از بین می‌رفت و نعمت، جاری می‌شود و این نعمت را از شایستگی خود می‌دانسته و یا امری طبیعی قلمداد می‌کردند که گاهی خوشی و گاهی

^۱ - محمدحسین، طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۲۵۲

ناخوشی بر انسان عارض می‌شود و هیچ کدام را امتحان الهی نمی‌پنداشتند بلکه گردش روزگار می‌شمارند.^۱

خداوند درباره این فراوانی نعمت می‌فرماید:

«أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنِنَا * نَسَارِحٌ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ»^۲ آیا

می‌پندارند که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می‌دهیم، [از آن روی است که] می‌خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟ [نه] بلکه نمی‌فهمند».

طبرسی در تفسیر آیه اشاره می‌کند که منظور خداوند از دادن مال و فرزند بسیار، خشنودی

فرد نیست بلکه آن‌ها را مهلت می‌دهد و سرانجام آن‌ها را گرفتار کیفر می‌سازد. پس مقصود از «لا یشعرون» این است که آن‌ها تحت آزمایش قرار می‌گیرند.^۳

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى

إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»^۴ پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمتها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند. ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند».

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه، روایتی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ذکر شده که در آن

حضرت می‌فرمایند: «هر گاه دیدید اهل معصیت از نعمت‌های الهی برخوردار هستند، بدانید به

^۱ - سید محمدحسین، طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۲۹۰

^۲ - سوره مؤمنون (۲۳)، آیات ۵۵-۵۶

^۳ - فضل بن حسن، طبرسی، همان، ج ۱۷، ص ۵۷-۵۸

^۴ - سوره انعام (۶)، آیه ۴۴

آن‌ها مهلت داده شده و سرانجام عذاب می‌شوند؛ زیرا تمام وسایلی را که برای هدایت لازم بود

[فرستادن پیامبران، مبتلا کردن به سختی‌ها و ...] فراهم شد ولی ایمان نیاوردند.^۱

این مطلب در روایتی از حضرت علی (علیه‌السلام) چنین بیان شده است:

«وَرَبِّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٍ بِالنُّعْمَى؛^۲ چه بسا کسی که نعمت به او بخشیده شده است و

همان نعمت، او را اندک اندک به دام انداخته است».

ظاهر این است که این نعمت‌ها مقدمه عذاب هستند و از راه ریزش نعم الهی از آسمان در

زمین محقق می‌شوند و این امر، منافاتی با عذاب شدن صاحب نعمت ندارد؛^۳ بنابراین فراوانی

نعمت و آسایش بسیار مترفین که از راه نادرست به آن دست یافته‌اند، یقیناً نشانه‌ی آزمایش الهی

و در نهایت عذاب آن‌هاست.

۳ - نابودی مترفین

هر گاه پیامبری بر قومی مبعوث می‌شود، مهم‌ترین رسالتش هدایت امت خود به سوی

خداوند و سعادت است. هرگاه هدایت اولیای الهی در گمراهان اثرگذار نباشد و ضلالت پیشگان

دست از کارهای نادرست خود برندارند، عذاب الهی بر آن‌ها فرود می‌آید. همچنان که خداوند

می‌فرماید:

«وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا

^۱ - فضل بن حسن، طبرسی، همان، ج ۸، ص ۹۰

^۲ - عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، محقق: سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۳۸۲

^۳ - محمدجعفر، علمی نجفی، برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱،

يَرْكُضُونَ* لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ؛^۱ و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند درهم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم. پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می‌گریختند. [هان] مگریزید و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و [به سوی] سرهایتان بازگردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید».

«قصم» به معنی شکستن همراه با شدت است و گاهی به معنای خرد کردن نیز به کار می‌رود ولی به طور کلی کنایه از هلاکت است. آیه به روشنی تصریح کرده است که آنان که ستمکار بوده و اسراف و کفر می‌ورزیدند، زمانی که عذاب ما فرا رسید ناگهان پا به فرار گذاشتند و در آن هنگام به صورت توبیخ به آن‌ها گفته شد از عذاب فرار نکنید بلکه در آن نعمت‌هایی که زیاده روی می‌کردید، مراجعه کنید و به خانه‌های خود بازگردید تا شاید فقرا به شما مراجعه کنند. در آیه لفظ اتراف آمده است و اشاره به افرادی دارد که در ناز و نعمت بوده و خود را برتر می‌دانستند. پس خداوند عاقبت آن‌ها را بیان می‌کند که چگونه با نزول عذاب پا به فرار گذاشته و می‌ترسند و به آن‌ها طعنه زده می‌شود که به همان نعمت‌هایی بازگردید که در آن غرق بودید.^۲

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا...»^۳ و چه بسیار

شهرها که هلاکش کردیم، [زیرا] زندگی خوش، آن‌ها را سرمست کرده بود...».

اشاره آیه به کفاری است که برای ایمان نیاوردن به خداوند عذری تراشیدند پس پروردگار

این طور می‌فرماید که به فرض این که شما ایمان نیاورید و در کفر و شرک، زندگی مرفهی

^۱ - سوره انبیاء (۲۱)، آیات ۱۳-۱۱

^۲ - محمدحسین، طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۳۵۸

^۳ - سوره قصص (۲۸)، آیه ۵۸

داشتید؛ اما فراموش نکنید که بسیاری از شهرهایی که مست و مغرور نعمت بودند، نابودشان ساختیم. غرور نعمت آن‌ها را به طغیان دعوت کرد و طغیان، سرچشمه ظلم است.^۱ با توجه به صراحت آیه، مترفین نیز در دنیا گرفتار عذاب و نابودی می‌شوند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روایتی به این مطلب اشاره نموده‌اند:

«فوالله ما الفقر أخشى عليكم و لكنني أخشى عليكم أن يبسط لكم الدنيا كما بسطت علي من

كان قبلكم، فتنافسوها كما تنافسوها و تهلككم كما أهلكتهم؛^۲ سوگند به خدا که از فقر برای شما

ترسی ندارم لیکن از آن می‌ترسم که دنیا چنان بر شما گسترده شود که برای پیشینیان شما گسترده شده بود و هم چون آنان به رقابت پردازید و چنان هلاکتان کند که آنان را هلاک کرد».

روایت اشاره دارد به این که بعد از وفور نعمت، نوبت به عذاب الهی می‌رسد و مترفین نابود می‌شوند.

ب - عاقبت اخروی

۱ - سختی حساب

پرداختن به امور مادی و اتراف باعث می‌شود که انسان، مرگ را فراموش کند؛ بنابراین روشن است زمانی که تمام هم و غم مترف، ثروت اندوزی است، هیچ گاه به فکر آخرت خویش نمی‌افتد تا سرای ابدی را آباد سازد. طبق بیان آیات و روایات، مترفین از جمله افرادی هستند که در قیامت دچار سختی حساب می‌شوند.

در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است:

^۱ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، همان، ج ۱۶، ص ۱۲۷

^۲ - مسعود بن عیسی، ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۱۳۲

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ؛^۱ و آنان که

آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند».

خداوند در این آیه، امر به برقراری پیوند فرموده‌اند؛ اعم از پیوند با خدا، پیامبران و رهبران و همچنین با سایر انسان‌ها [خویشاوندان، همسایگان، نزدیکان و ...] و اینکه دستور داده شده که انسان تمام پیوندها را محترم شمرده و حق آن‌ها را ادا کند و کاری که سبب قطع پیوندها می‌شود، انجام ندهد؛ زیرا اگر ارتباط با خدا قطع شود، سبب نابودی است و اگر پیوند با انبیای الهی گسسته شود، موجب گمراهی است و اگر ارتباط با دیگران سست شود، سبب ضایع شدن حقوق آن‌ها می‌شود.^۲

یکی از مصادیق کسانی که ارتباط خود را با خدا، انبیاء و دیگران قطع کرده‌اند، همان مترفین هستند که بنا بر آیه قرآن از کسانی هستند که حساب آن‌ها در قیامت شدید است.

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره حساب‌رسی سخت مترفین می‌فرماید: «مَا قَرُبَ عَبْدٌ

مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا تَبَاعَدَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَا كَثَرَ مَالُهُ إِلَّا اشْتَدَّ حِسَابُهُ وَ لَا كَثَرَ تَبَعُهُ إِلَّا كَثَرَ شَيْطَانُهُ طُوبَى

لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا؛^۳ بنده به سلطانی نزدیک نمی‌شود مگر آن که از خدای تعالی دور شده باشد و مالش فزونی نمی‌یابد مگر رسیدگی به حسابش سخت‌تر شود و پیروانش زیادتر نمی‌شوند مگر آن‌که شیاطین او افزایش پیدا می‌کنند. خوشا به حال کسی که ایمان داشته باشد و در زندگی به

^۱ - سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۱

^۲ - محمدحسین، طباطبایی، همان.

^۳ - عباس، قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۶۷۵

اندازه کفاف بسنده کند».

تاکید در نکوهش مال برای صاحبان ثروت به این دلیل است که یک معیشت مناسب برای خود و بستگان فراهم آورند و باقی را در میان مردم پراکنده کنند؛^۱ زیرا در غیر این صورت، مال سرمایه دار به فرموده حضرت علی (علیه السلام) وبال گردن اوست و در برابر آن مؤاخذه می شود.^۲

بر این اساس، سختی حساب از عواقب اخروی مترفین به شمار می آید.

۲- عذاب دردناک

گاهی جمع آوری ثروت باعث می شود انسان دست از عبادت برداشته و به مخالفت با احکام الهی پردازند و همین سرکشی او را به قعر جهنم و عذاب دردناک گرفتار می سازد. خداوند در سوره واقعه می فرماید:

«وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ * وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ * لَا بَارِدٍ وَ

لَا كَرِيمٍ * إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ؛^۳ و یاران چپ کدامند یاران چپ؟ در [میان] باد گرم و آب

داغ و سایه ای از دود تار. نه خنک و نه خوش. اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند».

آیه اشاره به عذاب اصحاب شمال دارد که خداوند به چند نمونه از آنها می پردازد که

«سموم»، باد سوزانی که در سوراخ های بدن نفوذ کرده و آن را از بین می برد و «حمیم» به معنی

آب داغ که بر روی بدن ریخته می شود و همین طور «یحموم» که به معنای دودی غلیظ و سیاه و

^۱ - محمد رضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، حکیمی، همان، ج ۴، ص ۱۰۴

^۲ - نهج البلاغه، مترجم: شریف رضی، ص ۱۶۰

^۳ - سوره واقعه (۵۶)، آیات ۴۵-۴۱

داغ تفسیر شده است. پس خداوند تاکید می‌کند که این سایه غلیظ نه برودت دارد نه فایده‌ای؛ گرچه کیفر دوزخیان بیش از این‌هاست و لیکن ذکر همین سه قسمت کافی است تا انسان بقیه را از آن حدس بزند. در ادامه عذاب، دلیل گرفتاری اصحاب شمال را بیان می‌کند و چنین می‌فرماید که اصحاب شمال همه در زمره مترفین نیستند ولی هدف قرآن، سردمداران آن‌هاست؛ زیرا فزونی نعمت، مترفین را غافل و مغرور ساخته و به طغیان واداشته است هم چنان که امروزه هم می‌بینیم فساد جوامع بشری از گروه متنعمین مست و مغرور است که عامل گمراهی دیگران نیز هستند. به همین دلیل قرآن قبل از هر چیز انگشت روی آن‌ها می‌گذارد.^۱

در کلام امام صادق (علیه‌السلام) نیز عاقبت مترفین، این طور بیان شده است: «مَنْ جَمَعَهَا وَ بَخِلَ بِهَا رَدَّتْهُ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا وَ هِيَ النَّارُ»^۲ هر کس آن [مال دنیا] را جمع کند و بخل ورزد، به سوی قرارگاه خویش که آتش است، می‌رود».

بنا بر آیات و روایات گفته شده عاقبت متنعمین سرکش، گرفتاری به عذاب دردناک است.

^۱ - محمدحسین، طباطبایی، همان، ج ۱۹، ص ۲۱۴

^۲ - محمدرضا، حکیمی، علی، حکیمی، محمد، حکیمی، همان، ج ۴، ص ۲۳۷

نتیجه گیری

در طول تاریخ، مترفین در صف اول مبارزه با تعالیم انبیاء الهی بوده‌اند. آن‌ها به دلیل کفر و مال پرستی و دنیاطلبی‌شان زندگی دنیا را به حیات اخروی ترجیح می‌دادند و با پروراندن رذایل اخلاقی مانند بخل، طمع، خست و ... بر انباشت ثروت می‌پرداختند و با هر آنچه که منافعشان را تهدید می‌کرد و سبب کاهش ثروتشان می‌شد، مقابله می‌کردند.

مفاسد نظام اترافی دامنگیر جامعه کنونی شده است به گونه‌ای که تبعات آن تمام ابعاد جامعه را در بر می‌گیرد. این نظام از راه‌های مختلف، منافع و منابع مالی را به گروهی خاص اختصاص می‌دهد و با اعتقاد به محوریت مال به عنوان معیار ارزش‌ها باعث تغییر و سستی باورهای دینی و رواج تجمل‌گرایی در جامعه می‌شوند. مترفین با نفوذ در دستگاه‌های حکومتی باعث تغییر قوانینی می‌شوند که برای ایجاد عدالت در جامعه وضع شده است تا از این طریق، سرمایه در دست عده‌ای ثروتمند باقی بماند؛ و این گونه باعث ایجاد اختلاف طبقاتی و نارضایتی در بین عموم جامعه می‌شوند.

از آن جایی که مترفین سبب تباهی دین و دنیای افراد می‌شوند، بر اساس لفظ صریح قرآن سرانجامشان نابودی است.

نظام سرمایه داری که در غرب، عامل پیشرفت جامعه شناخته می‌شود، طبق آیات و روایات وارده نظامی است که اساس آن ظلم بوده و دوامی ندارد؛ زیرا هر آنچه در آن عدالت، رعایت

نشود، ناپایدار خواهد بود. از سوی دیگر در سال‌های اخیر نیز شاهد فروپاشی این نظام در جوامع غربی هستیم؛ بنابراین این نظام نمی‌تواند باعث رشد و تعالی جوامع اسلامی شود؛ در حالی که اسلام، خود راه روشنی ارائه داده که سعادت افراد و جامعه را تضمین می‌کند. پیاده شدن نظام عدالت محور اسلام، مستلزم تلاش جوامع اسلامی است که این نظام را بهتر بشناسند و ابعاد آن را در جامعه به اجرا درآورند.

فهرست منابع و مآخذ

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

– منابع فارسی

- (۱) بیات، غلامرضا، اسلام در مبارزه با فقر، بی جا: چاپ پرتو، ۱۳۵۹.
- (۲) حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- (۳) حکیمی، محمدرضا، جامعه سازی قرآن، چاپ چهارم، بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
- (۴) — کلام جاودانه، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- (۵) حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، الحیات، مترجم: احمد آرام، ج ۴، چاپ نهم، قم: دلیل ما، ۱۳۸۷.
- (۶) خلیلیان اشکذری، محمد جمال، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، چاپ دوم، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.
- (۷) دستغیب، سید عبدالحسین، قلب سلیم، مصحح: سید محمد هاشم دستغیب، ج ۱، چاپ دوم، قم: نشر دارالکتاب، ۱۳۷۴ ه.ش.

۸) رفعتی، جلال، اصول حاکم بر روابط اقتصادی، چاپ اول، تهران: انتشارات میلاد، ۱۳۵۷.

۹) صدر، سید محمدباقر، اقتصاد ما، مترجم: محمدکاظم موسوی، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی، بی تا.

۱۰) صدری، غلامحسین، شیرین، حکمی، نسترن، حکمی، فرهنگ معاصر فارسی امروز.
۱۱) طباطبایی، سید علی، اخلاق اقتصادی، چاپ اول، قم: انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۸۲.

۱۲) علمی نجفی، محمدجعفر، برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۱۳) علی، غفوری، خطوط اصلی در نظام اقتصادی اسلام، تهران: چاپ پرتو، ۱۳۹۵.

۱۴) قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۱ ه.ش.

۱۵) قریشی، شریف، کار و حقوق کارگر، مترجم: ادیب لاری و محصل یزدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲.

۱۶) کرمی، محمد مهدی، محمد پورمند (نبی زاده)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ دوازدهم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱.

۱۷) مکارم شیرازی ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، چاپ اول، قم: انتشارات حوزه امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۸.

- (۱۸) — تفسیر نمونه، ج ۱۸، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- (۱۹) موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، اقتصاد در عرصه اقتصادی از نگاه رهبر انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۱.
- (۲۰) میرمعزی، سید حسین، نظام اقتصاد اسلام، مبانی فلسفی، چاپ اول، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.
- (۲۱) — نظام اقتصادی اسلام، مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- (۲۲) نعیم آبادی، غلامعلی، مبانی دینی اقتصاد مقاومتی به اهتمام محمدرضا نعیم آبادی و علی خلجی، چاپ اول، بی جا: سروش نعیماء، ۱۳۹۳.
- (۲۳) وزیری فرد، سید محمدجواد، مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- (۲۴) هاشمی رفسنجانی، اکبر، سیاست اقتصادی، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

— منابع عربی

- (۲۵) ابن اثیر خدری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، محمود محمد طناحی، ج ۲، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ه.ش.
- (۲۶) ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی (للسدوق)، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
- (۲۷) — الخصال، علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ه.ش.

- (۲۸) — عیون اخبارالرضا (ع)، مهدی لاجوردی، ج ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
- (۲۹) — من لایحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، ج ۲، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- (۳۰) — علل الشرائع، مترجم: هدایت الله مسترحمی، چاپ ششم، تهران: کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۶۶.
- (۳۱) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه.ق.
- (۳۲) ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، مصحح: عبدالسلام هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- (۳۳) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مترجم: جمال الدین میردامادی، مج ۱، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق.
- (۳۴) تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، محقق: سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ه.ق.
- (۳۵) جرداق، جرج، روائع نهج البلاغه، چاپ دوم، بی جا: مرکز الغدیر الدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۵.
- (۳۶) حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ه.ق.
- (۳۷) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، چاپ اول، بیروت: انتشارات دارالعلم، ۱۴۱۲ ه.ق.

۳۸) طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمدباقر، موسوی همدانی، ج ۴، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۳۹) طبرسی، حسن بن علی، مشکات الانوار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ه.ق.

۴۰) ———، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: شریف الرضی، ۱۴۱۲ ه.ق.

۴۱) ———، مجمع البیان، ج ۵، مترجم: رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ه.ش.

۴۲) ———، مجمع البیان، مترجم: رضا ستوده، ج ۱۳، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.

۴۳) طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.

۴۴) ———، تهذیب الاحکام، ج ۷، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.

۴۵) فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ج ۲۶، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ ه.ق.

۴۶) قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، طیب موسوی جزائری، ج ۱، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.

۴۷) کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، علی اکبر غفاری، محمدآخوندی، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.

٤٨) لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، حسن حسنی بیرجندی، قم:

نشر دارالحدیث، ١٣٧٦ ه.ش.

٤٩) مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ٦٨، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی،

١٤٠٣ ه.ق.

٥٠) منسوب به جعفر محمد (امام ششم (ع))، مصباح الشریعه، بیروت: نشر اعلمی،

١٤٠٠ ه.ق.

٥١) نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ١٢، قم: موسسه آل الیت

(علیهم السلام)، ١٤٠٨ ه.ق.

٥٢) نیشابوری، محمد بن فتال، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ٢، قم: نشر

رضی، ١٣٧٥ ه.ش.

٥٣) ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، ج ١، قم: مکتبه فقیه، ١٤١٠

ه.ق.